

مجلس و نتیجه همه‌پرسی، طبق اصل ۱۲۳ پس از طی مراحل قانونی، باید به امضای او برسد تا وارد مرحله اجرایی شود، امضای معاهدات دولت ایران با سایر دولت‌ها و امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی، طبق اصل ۱۲۵ با رییس‌جمهور است و در واقع تبلور حاکمیت نظام در عرصه بین‌المللی، رییس‌جمهور است.

تعیین سفرا و امضاء استوارنامه آنان و پذیرش استوارنامه سفیران خارجی طبق اصل ۱۲۸ با رییس‌جمهور است. درخواست مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی از سوی رییس‌جمهور می‌تواند صورت گیرد (نه رؤسای سایر قوا) و در زمان نبودن رییس‌جمهور، طبق اصل ۱۳۲ نمی‌توان برای همه‌پرسی یا تجدیدنظر در قانون اساسی اقدام کرد. در همین شأن است که ریاست شورای عالی امنیت ملی که از رؤسای قوای سه‌گانه و جمعی دیگر از مسئولان تشکیل می‌شود طبق اصل ۱۷۶ با رییس‌جمهور است و ریاست شوراهای فرعی چون شورای دفاع و شورای امنیت کشور نیز با او یا فردی از اعضای شورای عالی است که توسط وی تعیین می‌شود.

مسئولیت اجرای قانون اساسی نیز در عرض دو شأن دیگر برای رییس‌جمهور شناخته شده که جدای از شأن ریاست قوه مجریه، باید این مسئولیت را ایفا نماید و طبعاً انجام این مسئولیت در حد مقدرات ناظر به همه دستگاه‌های نظام است و اصل تفکیک قوا و استقلال قوای حاکم مانع از این نیست که رییس‌جمهور اقدامات لازم را برای اجرای اصول قانون اساسی و جلوگیری از توقف و نقض آن‌ها در هر یک از قوای سه‌گانه بنماید، و این تلقی از قانون اساسی به صراحت در نظریه شورای نگهبان هم که ضمن نامه شماره ۴۲۱۴ مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۱ خطاب به رییس‌جمهور وقت ارسال شده آمده است که «رییس‌جمهور... می‌تواند از مقامات مسؤول اجرایی و قضایی و نظامی توضیحات رسمی بخواهد و مقامات مذکور موظفند توضیحات لازم را در اختیار ریاست جمهوری بگذارند، بدیهی است رییس‌جمهور موظف است چنانچه جریانی را مخالف مذهب رسمی کشور و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی تشخیص داد، اقدامات لازم را معمول دارد....»

۲- وظیفه‌ای که طبق بند ۳ اصل ۱۵۶ قانون اساسی در خصوص نظارت بر حسن اجرای قوانین به عهده قوه قضاییه گذاشته شده، با توجه به استفاده از کلمه جمع و نحوه عمل دستگاه قضایی که پیاده کردن قوانین و انطباق موارد و موضوعات با آنهاست عمدتاً ناظر به قوانین عادی است و استناد به قانون اساسی از سوی دستگاه قضایی علی‌الاصول در حد پشتوانه فهم قانون عادی یا تفسیر قضایی قاضی از قانون عادی یا برای استخراج روح قانون یا به عنوان اصول حقوقی و دکتترین در مقام نبودن یا اجمال و ابهام قانون عادی موضوعه صورت می‌گیرد، ساز و کار انجام این وظیفه نیز در رابطه با نظارت بر حسن اجرای قانون در محاکم طبق اصل ۱۶۱ توسط دیوان عالی کشور صورت می‌گیرد و درخصوص حسن اجرای قوانین در دستگاه‌های اداری نیز طبق اصول ۱۷۴ و ۱۷۳ به وسیله سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری اعمال می‌شود و به هر صورت انجام این وظیفه از سوی قوه قضاییه حتی به عنوان وظیفه ذاتی آن قوه منافاتی با مسئولیت کلی رییس‌جمهور در اجرای قانون اساسی و توجه دادن دستگاه‌های مختلف به خودداری از نقض آن ندارد، اتفاقاً این شبهه در سال‌های اولیه اجرای قانون اساسی برای شورای عالی قضایی وقت که مدیریت دستگاه قضایی را به عهده داشت پیش آمده بود و لذا در پی اخطار قانون اساسی رییس‌جمهور وقت به شورای مزبور در سال ۱۳۵۹ مبنی بر رعایت قانون اساسی و خودداری از انجام اعمالی که مغایر اصول قانونی است، طی نامه شماره ۸۲۵۵/ش مورخ ۵۹/۹/۱۲ به شورای نگهبان به عنوان مفسر قانون اساسی اعلام کرد: «... در نامه‌ای که از رییس‌جمهور به شورای عالی قضایی رسیده با استناد به اصل ۱۱۳ قانون اساسی وظیفه خویش دانسته که در اعمال قوه قضاییه نظارت داشته باشد و نسبت به بعضی از کارهای انجام شده به شورای عالی قضایی اخطار نموده‌اند. در صورتی که طبق اصل یکصد و پنجاه و ششم نظارت بر حسن اجرای قوانین با قوه قضاییه است نه ریاست جمهوری، خواهشمند است شورای محترم، نظر خود را در این زمینه و اصولاً مفاد اصل ۱۱۳ و محدوده اختیارات ریاست‌جمهور ابراز کند.»

شورای نگهبان در پاسخ شورای عالی قضایی که در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۸ ارسال شد،

صریحاً اعلام داشت: «رییس جمهور با توجه به اصل ۱۱۳ حق اخطار و تذکر را دارد و منافاتی با بند ۳ اصل ۱۵۶ ندارد» بنابراین طبق نظر صریح تفسیری شورای نگهبان که همچنان به قوت خود باقی است در عین حال که قوه قضاییه وظیفه نظارت بر حسن اجرای قوانین را به عهده دارد و ساز و کار آن به شرحی که قبلاً ذکر شد در اصول ۱۶۱ و ۱۷۳ و ۱۷۴ آمده است. رییس جمهور، طبق اصل ۱۱۳ عهده دار مسؤلیت اجرای قانون اساسی است و در مقام ایفای این مسؤلیت می تواند نسبت به عدم اجرا یا نقض اصول قانون اساسی به قوای دیگر تذکر و اخطار دهد.

۳- وقتی اصل یا اصولی از قانون اساسی در هر یک از دستگاهها نقض شود و بر خلاف آن اقداماتی صورت گیرد در واقع قانون اساسی در آن قسمت اجرا نشده و رییس جمهور که به تعبیر ریاست محترم قوه قضاییه (در بند ۱ نامه) موظف به پیگیری اجرا و احیای اصول قانون اساسی است طبعاً باید اقدام لازم را برای اجرای آن اصل بنماید و از جمله این اقدامات تذکر و اخطار به دستگاه مربوطه به خودداری از نقض و عمل بر وفق مفاد قانون اساسی خواهد بود، تفکیک بین اجرا و احیا و معطل ماندن از یک سو و نقض قانون اساسی از سوی دیگر عملاً معنا ندارد، اگر فرضاً روند و جریان امر بدین صورت باشد که مثلاً برخلاف اصل ۷۹ از سوی دولت حکومت نظامی اعلام شود یا برخلاف اصل ۸۱ به خارجیان امتیاز تشکیل شرکت داده شود یا برخلاف اصل ۳۰ از دانش آموزان مدارس شهریه گرفته شود و یا برخلاف اصل ۲۲ افراد بدون حکم و ترتیبی که قانون معین کرده دستگیر و بازداشت گردند و یا برخلاف اصل ۳۵ در محاکم از اصحاب دعوی وکیل پذیرفته نشود و یا برخلاف اصل ۳۸، متهمین برای اقرار شکنجه شوند. آیا می توان گفت اصول مزبور اجرا شده اند؟ یا وقتی روند بدین گونه باشد که برخلاف این اصول رفتار شود ضمن این که از این اصول تخلف شده و یا نقض شده اند، می توان گفت این اصول اجرا نشده و یا معطل مانده اند و رییس جمهور که مسؤول اجرای قانون اساسی است باید در جهت به اجرا درآمدن آن اصول که لازمه اش توقف، نقض و تخلف است اقدام لازم را به عمل آورد اتفاقاً دو سه مورد نظر مکتوبی که از شورای نگهبان در خصوص وظیفه رییس جمهور در اجرای قانون اساسی در دست است مربوط

به نقض قانون اساسی از سوی دستگاه‌های قضایی و قانون‌گذاری است، یک مورد آن مربوط است به اخطار رییس‌جمهور وقت در سال ۱۳۵۹ به شورای عالی قضایی که نسبت به نقض قانون اساسی و انجام اعمال مغایر با اصول قانون اساسی اخطار داده بود و شورای نگهبان این امر را از وظایف رییس‌جمهور و منطبق با اصل ۱۱۳ دانست که قبلاً شرح آن آمد. در سال ۱۳۶۲ نیز در پی تصویب لایحه تعزیرات و توجه نکردن مجلس به ایراد شکلی شورای نگهبان در مغایرت آن با قانون اساسی و به اجرا درآمدن آن مصوبه، شورای نگهبان طی نامه‌ای خطاب به رییس مجلس، مصوبه را غیرقانونی اعلام کرد و عمل مجلس و امضاء و اجرای مصوبه را موجب نقض اصول متعدد قانون اساسی دانست و رونوشت نامه خود را جهت اقدام لازم برای رییس‌جمهور وقت ارسال کرد و در واقع از رییس‌جمهور خواست به لحاظ مسؤولیتی که نسبت به اجرای قانون اساسی دارد از اجرای این مصوبه که موجب نقض قانون اساسی است جلوگیری کند. در همان زمان شورای نگهبان طی نامه دیگری که در این زمینه خطاب به رییس‌جمهور نوشت با این عبارت از رییس‌جمهور خواست مانع اجرای این قانون شود: «خواهشمند است از دستور مؤکد منع اجرای این لایحه، شورای نگهبان را مطلع فرمایید.» بر همین اساس و با همین تلقی، رییس‌جمهور وقت طی نامه مورخ ۱۳۶۲/۹/۴ خطاب به شورای عالی قضایی وقت مرقوم داشتند: «۱- دستور فرمایند تا اطلاع بعدی از اجرای لایحه قانونی یاد شده خودداری شود...»

این نمونه‌ها به خوبی نشان می‌دهد که از نظر شورای نگهبان مسؤولیت رییس‌جمهور طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی به اجرای قانون اساسی هم شامل اقدام برای به جریان انداختن اصول قانون اساسی و هم شامل مواردی که اصلی از قانون اساسی نقض شده و بدین لحاظ اجرا نشده می‌گردد. بنابراین تفکیک بین عدم اجرا و نقض و منحصر کردن مسؤولیت رییس‌جمهور در شق اول، امری است که هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ رویه پذیرفته شده و عمل شده از سوی شورای نگهبان نمی‌تواند قابل قبول باشد.

۴- در اصل ۱۱۳ قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» نیز

به عهده رییس‌جمهور بود که در اصلاحات سال ۱۳۶۸ قانون اساسی این وظیفه از رییس‌جمهور برداشته شد و تحت عنوان: «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» در بند ۷ اصل ۱۱۰ جزء وظایف و اختیارات رهبری در آمد ولی عنوان: «مسئولیت اجرای قانون اساسی برای رییس‌جمهور همچنان باقی ماند و هیچ دلیلی وجود ندارد که مسئولیت اجرای قانون اساسی معلق و موکول به وظیفه تنظیم روابط قوای سه‌گانه بوده، که با حذف آن از خاصیت و اعتبار افتاده باشد، اگر چنین بود می‌بایست با حذف «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» در اصلاحیه سال ۱۳۶۸ «عنوان مسئولیت اجرای قانون اساسی» نیز حذف می‌شد و اگر فرضاً منظور قانون‌گذار این بود که با حذف «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» از این پس، رییس‌جمهور فقط مسئول اجرای قانون اساسی در حوزه قوه مجریه است نه قوای دیگر، می‌بایست این امر تصریح می‌شد و به علاوه اگر منظور این معنی باشد، پس مسئول اجرای قانون اساسی در قوه قضاییه و قوه مقننه چه کسی است؟ و اگر ذکر آن لزومی ندارد چه لزومی دارد که فقط برای رییس‌جمهور به عنوان رییس قوه مجریه مسئولیت اجرای قانون اساسی در حوزه اجرایی خودش ذکر شود؟ فرض لغو و عبث نبودن کار قانون‌گذار ایجاب می‌کند همان‌طور که قبلاً ذکر شد، مسئولیت رییس‌جمهور در اجرای قانون اساسی را بدون وابستگی به وظیفه «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» برای رییس‌جمهور به عنوان رییس‌جمهور نه صرفاً رییس قوه مجریه ناظر به همه قوا و دستگاه‌های حکومتی بدانیم، البته اگر وظیفه تنظیم روابط قوای سه‌گانه نیز به عهده رییس‌جمهور بود شاید بهتر می‌توانست مسئولیت اجرای قانون اساسی را نیز اعمال نماید و به همین جهت در مکاتبات رؤسای جمهور وقت و شورای نگهبان در مورد اخطار و تذکر رییس‌جمهور به این وظیفه نیز اشاره و استناد شده است ولی نه در قانون اساسی و نه در نظریات ابرازی از سوی شورای نگهبان اتکا و معلق بودن مسئولیت اجرای قانون اساسی بر وظیفه تنظیم روابط قوای سه‌گانه ذکر نشده تا با حذف آن، این مسئولیت نیز از بین برود یا تخصیص بخورد و لذا در قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری مصوب سال ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی نیز، فصل دوم به عنوان: «مسئولیت‌های رییس‌جمهور در اجرای

قانون اساسی» بدون ذکر وظیفه تنظیم روابط قوای سه گانه اختصاص یافته و چهار ماده از مواد ۱۳ تا ۱۶ به ساز و کارهای اجرای این مسئولیت پرداخته است.

۵- در ارتباط با اصل ۸۶ قانون اساسی و قابل تعقیب و توقیف نبودن نمایندگان به لحاظ اظهارنظر در مقام ایفای وظایف نمایندگی در مجلس، هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی در پی ارجاع جناب عالی، نظر مشورتی خود را طی نامه شماره ۸۰-۳۱۹۳ مورخ ۸۰/۴/۲۵ اعلام داشته است، چنان که ملاحظه فرمودید در آن نظریه به این موضوع توجه شده که تدوین کنندگان قانون اساسی از یک سو عنایت خاصی به تأمین آزادی و احساس امنیت خاطر نمایندگان مردم برای بیان نظرات خود در عموم امور مربوط به کشور و تهدید و تحدید نشدن این آزادی داشتند و در این رابطه حتی مسأله مصونیت نمایندگان از تعقیب و توقیف در رابطه با اتهام ارتکاب جرایم مختلف را نیز مورد بحث قرار دادند و از سوی دیگر با توجه به عنایتی که در اصول دیگر قانون اساسی به تساوی عموم در برابر قانون و دادگاه ابراز شده و برداشتی که از مبانی فقهی در خصوص نظام قضایی اسلام داشتند نمی توانستند مصونیت مطلق نمایندگان را در رابطه با جرایم ارتكابی بپذیرند و آن را تصویب نکردند ولی سرانجام با بحث‌های فراوانی که به عمل آوردند و طبعاً با در نظر گرفتن جهات و مصالح لازم اصل ۸۶ را به صورت فعلی تصویب کردند که مقرر می‌دارد: «نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهارنظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی توان آن‌ها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرای که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد.»

این اصل از یک سو به نماینده آزادی کامل در اظهارنظر در مقام ایفای وظیفه نمایندگی داده و از سوی دیگر او را مصون از تعقیب و توقیف به لحاظ این نوع اظهارنظر دانسته است. لازمه این بیان، این است که اگر نماینده در مقام اظهارنظر در مجلس در راستای انجام وظیفه نمایندگی به گونه‌ای سخن بگوید و نظرش را اظهار نماید که منطبق با یکی از عناوین مجرمانه قانونی باشد نمی‌توان او را تعقیب و توقیف کرد. اگر از این معنی ظاهر و بلکه صریح این اصل دست برداریم و تفسیرهای دیگری بکنیم، این عبارات

قانونی لغو و بی‌معنا خواهد بود، زیرا اظهار نظر هر فرد اگر مشمول عنوان مجرمانه نباشد آزاد است و نمی‌توان کسی را به خاطر اظهار نظر تعقیب و توقیف کرد تصریح این امر در قانون اساسی برای نماینده جز این که بگویم اظهارات وی در مجلس با قیودی که در اصل ۸۶ ذکر شده فاقد وصف مجرمانه است، اصل قانون اساسی را لغو و بی‌معنی خواهد کرد. حال اگر این اطلاق قانون اساسی خلاف شرع است، این وظیفه فقهای شورای نگهبان است که طبق ذیل اصل ۴ قانون اساسی تشخیص خود را نسبت به خلاف شرع بودن اطلاق یا عموم این اصل اعلام دارند و هیچ مقام دیگری نمی‌تواند برخلاف صریح این اصل به عنوان استنباط خلاف شرع بودن آن اقدامی بنماید، حتی قاضی هم که طبق اصل ۷۳ قانون اساسی مجاز به تفسیر قضایی قوانین عادی در مقام تمیز حق می‌باشد، نمی‌تواند به لحاظ خلاف شرع دانستن قانون حتی قانون عادی چه رسد به قانون اساسی برخلاف صراحت قانون تصمیم بگیرد و از عمل به آن خودداری نماید، قاضی طبق اصل ۱۷۰ قانون اساسی فقط می‌تواند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی هستند خودداری کند. اگر چنین اجازه‌ای به قضات داده شود ممکن است بعضی از قضات اطلاق اصل ۳۸ قانون اساسی را نیز که هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع را ممنوع می‌داند خلاف شرع بدانند، همان‌گونه که در هنگام طرح این اصل در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی برخی از نمایندگان این ایراد را وارد کرده و گفته‌اند در برخی از موارد اگر نتوان متوسل به شکنجه شد و از متهم کسب اطلاع کرد ممکن است جنایتی رخ دهد و حتی جمعی کشته شوند در صورتی که با اعمال فشار و شکنجه می‌توان اقرار و اطلاع گرفت و مانع بروز جنایت دیگری شد و لذا خواستار محدود کردن ممنوعیت شکنجه بودند ولی اکثریت نمایندگان این استدلال را نپذیرفته و با در نظر گرفتن این مصلحت مهم که باز کردن راه شکنجه ولو در موارد محدود به نتایج غیرقابل پیش‌بینی منتهی می‌شود و حتی پرداختن بهای سنگینی در برخی موارد ارزش این را دارد که باب شکنجه را باز نکنیم، این اصل را به همین اطلاق و عمومش تصویب کردند. به هر حال در رابطه با اصل ۸۶ قانون اساسی نیز با بحث‌های متعددی که در مجلس خبرگان قانون اساسی صورت گرفت سرانجام به این نتیجه

رسیدند که برای نماینده مجلس در اظهار نظر در مقام انجام وظیفه نمایندگی آزادی کامل قائل شوند و آن را فاقد وصف مجرمانه و غیر قابل تعقیب و توقیف بدانند.

تاکنون اطلاعی از تصمیم و اظهار نظر فقهای شورای نگهبان برخلاف شرع بودن اطلاق این اصل به دست نیامده است بلکه شورای نگهبان ماده ۷۵ آیین‌نامه داخلی مجلس و تبصره آن را که تحت عنوان مصونیت نمایندگان با تکرار مفاد اصل ۸۶ و اندکی تبیین و توضیح از تصویب مجلس گذشته است تأیید نموده و آن را مخالف شرع اعلام نکرده است.

ع تردیدی نیست که در قانون اساسی بر استقلال قوه قضاییه تأکید شده و این استقلال باید محترم شمرده شود و نیز بر اساس اصول قانون اساسی و قوانین عادی و مبانی مسلم فقهی و حقوقی قاضی در رسیدگی و اظهار نظر و اصدار حکم کاملاً مستقل است و ولی لازم است به این نکات نیز توجه داشت که استقلال قوه قضاییه و اصولاً استقلال قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران که در اصل ۵۷ نیز بدان تصریح شده استقلال مطلق نیست که هیچ نوع تعامل و وابستگی بین این سه قوه وجود نداشته باشد بلکه باید به نوعی استقلال نسبی قائل بود و لذا است که با وجود استقلال قوا رسمیت و اجرایی شدن قانون مصوب مجلس با امضاء رئیس‌جمهور (طبق اصل ۱۲۳) تحقق پیدا می‌کند و مسؤلیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور به طور کلی طبق اصل ۱۲۶ بر عهده رئیس‌جمهور است و بودجه قوه قضاییه نیز باید با تنظیم قوه مجریه به مجلس برود و بعد از آن هم اعتبارات مصوب از سوی برنامه و بودجه تخصیص یابد. طبق اصل ۹۰، مجلس می‌تواند و بلکه موظف است به شکایات مربوط به طرز کار قوه قضاییه و مجریه رسیدگی کند و از آن‌ها توضیح بخواهد و نتیجه را جهت اطلاع عموم منتشر نماید.

بنابراین توضیح خواستن و یا اخطار و تذکر رئیس‌جمهور به قوه قضاییه برای اجرای قانون اساسی که با شأنی ورای ریاست قوه مجریه، این وظیفه را انجام می‌دهد، منافاتی با استقلال قوه قضاییه آن گونه که مورد نظر قانون اساسی است ندارد.

اما در مورد استقلال قاضی باید خاطر نشان کرد که استقلال قاضی بدین معنی است



که قاضی فارغ از هر نوع تطمیع و تهدید و اعمال نفوذ و تحمیل نظریه بتواند در چارچوب قانون و در محدوده صلاحیت خود آزادانه نسبت به بررسی و تحقیق و تشخیص موضوع و تطبیق قانون بر آن و اصدار حکم بپردازد، استقلال قاضی بدین معنی مهمترین عامل تضمین احقاق حقوق مردم و تأمین عدالت در جامعه است ولی طبعاً استقلال قاضی بدین معنی نیست که وی بتواند بی توجه به قوانین موضوعه و خارج از محدوده صلاحیت خود تصمیم‌گیری نماید و هیچ مرجعی حق نداشته باشد از او سؤال کند و او را به اقدام در محدوده قانون رهنمایی نماید. چنان که می‌دانیم طبق اصل ۱۶۶ احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به قوانین باشد و طبق اصل ۱۶۷ قاضی موظف است در درجه اول حکم دعوا را در قوانین مدونه بیاید و براساس تبصره ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی قاضی حتی اگر مجتهد باشد و قانون مدونی را برخلاف شرع بداند نمی‌تواند برخلاف قانون حکم بدهد و صرفاً پرونده به دادگاه دیگری ارجاع می‌شود و براساس اصل ۱۷۱ قانون اساسی اگر در اثر اشتباه یا تقصیر قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاصی، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، ضامن است. و در این راستا دادگاه انتظامی قضات به تخلفات قاضی رسیدگی می‌کند و از جمله تخلفات، حکم دادن برخلاف قوانین موضوعه کشوری است که اگر جایی برای حمل بر نظر قضایی نباشد، تخلف محسوب و مجازات انتظامی برای قاضی در نظر گرفته می‌شود و در صورتی که در اثر این تخلف کسی متحمل ضرر مادی یا معنوی شده باشد می‌تواند از قاضی مطالبه خسارت نماید و هیچ مبنای فقهی و حقوقی، این امر را مغایر استقلال قاضی نمی‌داند.

با این وصف تذکر قانون اساسی رییس‌جمهور به مدیریت قوه قضاییه به هیچ وجه به معنای تحمیل نظر خاصی بر قاضی و لطمه زدن به استقلال قضایی او نیست مدیریت قوه قضاییه می‌تواند تذکر را به قضات یا قاضی مربوطه منتقل نماید و از آن‌ها بخواهد برخلاف صراحت قانون تصمیمی نگیرند یا پرونده را به دادرسی انتظامی قضات ارجاع دهد که رسیدگی کنند و اگر تصمیم اتخاذ شده را خلاف قانون تشخیص دادند تصمیم مقتضی اتخاذ کنند و حتی با توجه به ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رییس قوه قضاییه

مصوب سال ۱۳۷۸ و تبصره ۱ ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و تبصره یک ماده ۲۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی در امور مدنی رییس محترم قوه قضاییه می‌تواند درخواست نقض حکم صادره برخلاف قانون را بنماید.

۷- قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسؤولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۶۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسیده و به مرحله اجرا، گذاشته شده است در فصل دوم تحت عنوان: «مسؤولیت رییس جمهور در اجرای قانون اساسی» طی ۴ ماده از مواد ۱۳ تا ۱۶ به چگونگی اجرای این مسؤولیت پرداخته است در ماده ۱۳ به رییس‌جمهور این اختیار و وظیفه داده شده است که از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و اقدامات لازم، اجرای قانون اساسی را تأمین کند، از جمله مصادیق اقدامات لازم تذکر و اخطار به قوای سه گانه است که در ماده ۱۵ به آن تصریح شده است در هیچ یک از مواد مزبور، مسأله اجرای قانون اساسی و اقدامات رییس‌جمهور موکول و مبتنی بر وظیفه تنظیم روابط قوای سه گانه نشده است، که با حذف این وظیفه در اصلاحیه قانون اساسی، مواد مزبور نیز فاقد اعتبار گردد.

البته برخی از مواد قانون فوق‌الذکر با توجه به اصلاحیه قانون اساسی و لزوم اصلاح و تغییر آن‌ها با وضع مقرراتی که بعداً از سوی مجلس شورای اسلامی وضع شده نسخ شده‌اند ولی برخی از مواد دیگر و از جمله این چهار ماده جز در آن قسمت از ذیل ماده ۱۴ که مربوط به نخست‌وزیر می‌شود و با حذف نخست‌وزیری موضوعیت ندارد نه صریحاً نسخ شده و نه قانونی مغایر با آن وضع شده است که منسوخ ضمنی تلقی گردد و استحضار دارید که با استنباط شخصی علت و حکمت حکم قانون و حدس و گمان، نمی‌توان قانونی را منسوخ، اعلام و از عمل به آن صرف‌نظر نمود، اتفاقاً در بند ۱ نامه ریاست محترم قوه قضاییه نیز به نوعی تذکر رییس‌جمهور به دستگاه‌های دیگر به رسمیت شناخته شده است.

۸- رییس‌جمهور طبق اصل ۱۲۴ قانون اساسی می‌تواند برای انجام وظایف قانونی

خود معاونانی داشته باشد و طبق مواد ۱۷ و ۱۸ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسؤولیت‌های ریاست جمهوری به منظور اداره امور وظایف رییس‌جمهور در قانون اساسی نهاد ریاست جمهوری تشکیل می‌شود که سازمان و تشکیلات و امور اداری آن با همکاری سازمان امور اداری و استخدامی و تأیید رییس‌جمهور تعیین می‌گردد، با این وصف رییس‌جمهور اگر مصلحت بداند و لازم تشخیص دهد می‌تواند طبق اصل ۱۲۴ در رابطه با وظیفه مسؤولیت اجرای قانون اساسی که در قانون اساسی و قانون عادی فوق‌الذکر به عهده او گذاشته شده حتی معاونی منصوب نماید و معاونتی ایجاد کند ولی رییس‌جمهور، برای انجام این وظیفه قانونی که از جمله بازرسی، نظارت، اخذ توضیح و کسب اطلاع می‌باشد صرفاً از چند نفر دعوت کرده است که تحت عنوان هیأت یا کمیسیون جلساتی تشکیل دهند مسایل و موضوعات را بررسی کنند و به او نظر مشورتی بدهند، آیا تشکیل این نوع هیأت و یا کمیسیون که صدها نظیر آن در رابطه با موضوعات مختلف در دستگاه‌های قوای سه‌گانه تشکیل می‌شود، ایجاد یک نهاد نظارتی خلاف قانون اساسی محسوب می‌شود؟ عمده مکاتبات این هیأت که حاصل شور و نظرخواهی اعضا در جلسات متشکله و احياناً جلسات فرعی دیگر از برخی صاحب‌نظران و کارشناسان است با ریاست جمهوری و اعلام نظر حقوقی به ایشان و یا انعکاس مطالب و تظلمات اعلام شده به رییس‌جمهور و یا به عنوان اعضا هیأت به دستگاه‌های مربوطه است که خواسته شده طبق ماده ۱۴ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری توضیحات خود را به ریاست جمهوری بدهند تا رییس‌جمهور تصمیم لازم در اجرای وظیفه قانونی خود بگیرد. عنوان هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی از ماده ۱۳ قانون فوق‌الذکر گرفته شده که رییس‌جمهور را موظف نموده با پیگیری، نظارت، بازرسی و بررسی، تمهیدات لازم را برای اجرای قانون اساسی بگیرد، طبعاً وقتی رییس‌جمهور، چنین وظایفی را باید انجام دهد و در اجرای ماده ۱۶ همان قانون بخواند سالی یک بار موارد توقف، عدم اجرا و نقض و تخلف از قانون اساسی را تنظیم و به مجلس شورای اسلامی تسلیم نماید، باید حداقل ساز و کار و مشاورینی که در تهیه و تنظیم این امور و دادن نظر مشورتی به او اقدام نمایند را

در اختیار داشته باشد همچنان که رییس مجلس که طبق ذیل اصل ۱۳۸ قانون اساسی مسؤول بررسی تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت از لحاظ عدم مغایرت آن‌ها با قوانین است، هیأتی را برای این امر به نام «هیأت تطبیق مصوبات دولت با قوانین»، تشکیل داده و از نظر کارشناسان استفاده می‌کند و یا با این‌که نهادهایی چون سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری زیر نظر قوه قضاییه و طبق قانون اساسی و قوانین عادی تشکیل شده و فعالیت می‌کنند، دفتر پیگیری و نظارت در حوزه ریاست قوه قضاییه نیز وجود دارد و فعالیت می‌نماید.

در پایان بار دیگر لازم است، این معنی را یادآوری کرد که اعلام‌های زیادی از سوی افراد مختلف به عنوان رییس‌جمهور و یا این هیأت در زمینه نقض حقوق اساسی به رسمیت شناخته شده آن‌ها در قانون اساسی و اتخاذ تصمیمات و رویه‌هایی برخلاف اصول مسلم قانونی در دستگاه‌های مختلف و از جمله دستگاه قضایی صورت می‌گیرد و از رییس‌جمهور به عنوان مسؤول اجرای قانون اساسی و کسی که سوگند یاد کرده از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کند می‌خواهند رسیدگی نماید و از نقض قانون اساسی و یا عدم اجرای آن با تمهیدات لازم جلوگیری نماید.

انتظار می‌رود رؤسای محترم قوای سه‌گانه با هماهنگی و همدلی و عطف توجه کامل به لزوم اجرای صحیح قانون اساسی و عنداللزوم کسب رهنمود از مقام معظم رهبری در اجرای بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی خواسته‌های به حق مردم را مطابق قانون اساسی برآورده نمایند.

با احترام

حسین مهرپور

مشاور رییس‌جمهور و رییس هیأت پیگیری و

نظارت بر اجرای قانون اساسی

## تبادل نامه بین رییس‌جمهور و رییس قوه قضاییه

بنام خدا

شماره ۸۰-۶۲۳۹

تاریخ ۱۳۸۰/۸/۱۶

آیة‌الله جناب آقای هاشمی شاهرودی  
ریاست محترم قوه قضاییه (دام عزه)

با سلام و احترام

گرچه در طول مدت خدمت و مسؤولیت‌م بارها به حکم وظیفه و نیز اختیار و مسؤولیتی که قانون اساسی برعهده رییس‌جمهوری گذاشته، اقداماتی صورت گرفته است - از جمله در ارتباط با قوه محترم قضاییه قبل از تصدی جناب‌عالی و نیز دستگاه‌های دیگر در زمینه عدم اجرا و نقض قانون اساسی توضیح خواسته شده است و مسؤولان محترم ذی‌ربط با سعه صدر و با پذیرش اصل حق و تکلیف رییس‌جمهوری با آن مواجه شده‌اند، هر چند اگر نظری دیگر هم داشته‌اند آن را در پاسخ بیان کرده‌اند - اما انتظار این بود که با توجه به انصاف، حسن نظر و دید روشن جناب‌عالی، رییس‌جمهوری در انجام وظیفه خود با پشتیبانی و مساعدت بیشتر از سوی ریاست محترم قوه قضاییه روبرو شود که مع‌الاسف چنین نشد. پاسخی که به تذکر قانون اساسی رییس‌جمهوری داده شد به جای بحث در ورود یا عدم ورود تذکر، به مطالبی پرداخته بود که برای من تعجب‌آور بود.

الان هم قصد دامن زدن به این مسأله را ندارم، هر چند فکر می‌کنم که پاسخ قوه محترم قضاییه به تذکر یاد شده ممکن است منشأ شبهات ناروایی شود که حتی تضعیف قانون اساسی را در پی داشته باشد. ولی مصلحت را در آن می‌دانم که پاسخ مبسوط به مطالب نامه شماره ۱/۸۰/۱۴۲۶۷ مورخ ۱۳۸۰/۷/۲۲ جناب‌عالی را صرفاً برای استحضار آن برادر بزرگوار و ثبت در اسنادی که قطعاً روزی مورد داوری قرار خواهد گرفت به حضورتان ارسال کنم.

مطمئن هستیم که با تفاهم و حسن نظر متقابل همه ابهام و مشکلات قابل رفع و حل خواهد بود و همکاری و همدلی همه قوا از جمله دو قوه قضاییه و اجرایی منشأ خدمت و خیر برای نظام و جامعه خواهد بود.

سیدمحمد خاتمی

رییس جمهوری اسلامی ایران

رونوشت:

- حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای محمد گلپایگانی

رییس محترم دفتر مقام رهبری، برای استحضار معظم له

- حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای کروبی، رییس محترم مجلس شورای

اسلامی، برای استحضار

- هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی، برای اطلاع

بسمه تعالی

شماره ۱/۶۴۹

تاریخ ۱۳۸۰/۸/۲۸

حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی «دام عزه»

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام و تحیت

دو نامه از جناب عالی در یک روز و به یک تاریخ: (۸۰/۸/۱۶) واصل شد. قبلاً نیز نامه دوم جناب عالی را ابتدا از رسانه‌های عمومی کشور و مصاحبه جناب عالی در مجلس و سپس از طریق دفتر جناب عالی دریافت کردم. لحن و سیاق و کیفیت این نامه‌ها با کلیه نامه‌های دیگر حضرت عالی فرق‌های زیادی در بر دارد که مایه شگفتی این‌جانب گردید. این‌جانب همان‌طوری که در نامه قبل عرض کردم ادامه این قبیل مکاتبات را صلاح نمی‌دانم زیرا هم خلاف مصلحت نظام است و هم مخالف شأن رؤسای محترم سه قوه به ویژه این‌که این دو نامه تکرار و شرح همان مطلب نامه اول جناب عالی است که خیال می‌کنم پاسخ علمی آن را داده‌ام. مطلب جدید این دو نامه یا مطالبی است که در برخی مطبوعات علیه قوه قضاییه آمده و یا برگرفته از گزارش کمیسیون اصل ۹۰ مجلس که برای خود اختیارات و وظایف فراقانونی و برخلاف قانون اساسی در رابطه با پرونده‌های قضایی قایل شده است می‌باشد، ضمیمه نامه هم نظریات شخصی یکی از اعضای هیأت نظارت و پیگیری اجرای قانون اساسی است که مکرر در مطبوعات پخش شده و مورد نقد و نقض برخی حقوقدانان و قضات قرار گرفته است.

در هر صورت همان‌طوری که در نامه قبل عرض کردم نه اصل ۸۶ داللتی بر مصونیت نمایندگان مجلس دارد و نه این نظر را که برخلاف نظر قاطبه قضات دستگاه قضایی است می‌توان بر آنان تحمیل نمود. و نه نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی برای رییس‌جمهور از اصل ۱۱۳ استفاده می‌شود بلکه به مقتضای صریح قانون اساسی در اصل ۱۵۶ این حق برعهده قوه قضاییه نهاده و ریاست جمهوری در اصل ۱۱۳ تنها وظیفه اجرای قانون اساسی به معنای عدم معطل ماندن اصول آن را برعهده دارد و هیچ

مفسر حقوقی از واژه (اجرای قانون) نظارت بر حسن اجرا را که در بند ۳ اصل ۱۵۶ قانون اساسی از وظایف صریح قوه قضاییه شمرده شده استفاده نمی‌کند. بسیار جای تعجب است که برخی خواسته‌اند مفهوم نظارت را لازمه مسؤولیت اجرای قانون بدانند غافل از این‌که معمولاً در قوانین دستگاه نظارت کننده جدا از دستگاه اجرا کننده است و وظیفه نظارت بر حسن اجرا و عدم نقض ماهیتاً وظیفه‌ای قضایی است که در مقابل وظیفه اجرا قرار می‌گیرد و نه تنها لازمه آن نبوده بلکه با آن تقابل دارد.

و اما در رابطه با استناد به قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی که در نامه جناب عالی آمده است و در گذشته به آن پاسخ دادیم.

باید عرض کنم:

اولاً - این قانون عادی قبل از بازنگری تصویب شده است که قطعاً برخی از بندهای آن با تغییر اصل ۱۱۳ قانون اساسی در بازنگری لغو شده است که خود نیاز به بازنگری و اصلاح دارد که چه بسا در اصلاح این ماده نیز مشمول اصلاح گردد.

ثانیاً - آنچه در این بند آمده باز هم در حوزه مسؤولیت اجرایی قانون اساسی می‌باشد نه بیشتر، یعنی در این بند - در فرض قبول عدم تغییر آن - (حق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و اقدامات لازم) را جهت انجام مسؤولیت اجرای قانون اساسی به رییس‌جمهوری داده است که طبق آنچه در رابطه با معنای اجرای قانون عرض شد ارتباطی با نظارت بر حسن اجرای قانون و عدم نقض آن ندارد بلکه در چارچوب نظارت بر اجرا و پیاده شدن اصول قانون اساسی و معطل نماندن آن مفهوم پیدا می‌کند مثلاً چنانچه دستگاه قضایی اصل ۱۷۳ را که مربوط به تشکیل دیوان عدالت اداری است ایجاد نکرده، رییس‌جمهور مسؤول است در این رابطه به قوه قضاییه اخطار داده و اقدامات لازم جهت ایجاد این دیوان را آماده کند و این مطلبی است جدا از نظارت بر قضات دیوان عدالت و احکام آنان که آیا برخلاف قانون اساسی یا عادی حکمی صادر نموده‌اند یا خیر؟ که از آن تعبیر می‌شود به حسن اجرای قوانین و عدم تخلف از آنها زیرا ماهیت قضایی داشته و طبق اصل ۱۵۶ تنها در اختیار قوه قضاییه و دادگاه‌های



صالحه آن می‌باشد.

مسأله نظارت ریاست جمهوری بر زندان‌ها و یا پرونده‌های متهمین بند ۵۹ نیز که در نامه دیگر حضرت عالی آمده است مخالف اصول قانون اساسی و استقلال قضات است که در فقه و قانون اساسی برای استقلال تأکید شده است این‌جانب به هیچ وجه به خود اجازه نمی‌دهم برخلاف آن عمل کرده و شأن قضاوت را خدشه‌دار کنم. مگر این‌که شورای محترم نگهبان تفسیری ارایه نماید. و یا رهبری معظم انقلاب که نظارت عالی را بر نظام و قوای آن دارند فرمان دهند که در این صورت برای همه امتثال آن واجب است. آنچه عرض شد در حوزه قوانین و مقررات است. بی‌شک در فضایی صمیمی و همدلانه می‌توان سریعتر به مقاصد و حل مشکلات رسید. در این ایام مبارک توفیقات روزافزون را برای آن جناب در خدمت به انقلاب اسلامی و مردم عزیزمان خواستارم.

والسلام و علیکم و رحمة...

محمود هاشمی شاهرودی

رییس قوه قضاییه

بسمه تعالی

شماره ۸۰-۷۶۷۴

تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۱

حضرت آیه‌الله جناب آقای هاشمی شاهرودی

ریاست محترم قوه قضاییه

با سلام

نامه شماره ۱/۶۴۹ مورخ ۱۳۸۰/۸/۲۸ جناب‌عالی را با تأسف فراوان از نحوه تلقی شما از اختیارات و مسؤولیت‌های رییس‌جمهوری و هدف از مکاتبات و تذکر قانونی دریافت کردم و مدت‌ها تردید داشتم که پاسخی هر چند کوتاه بر این نامه بنگارم یا از آن بی‌تفاوت بگذرم. به خصوص که لحن نامه طوری بود که به ظن قوی جناب‌عالی در آن دقت نفرموده بودید، والا با ادبی که در شما سراغ دارم حتماً آن را نمی‌پسندیدید. بنده هم شخصاً تمایلی به ادامه این مکاتبات بی‌حاصل ندارم و در شأن رییس‌جمهوری که به نص قانون اساسی بالاترین مقام رسمی کشور پس از مقام رهبری است و اختصاصاً عنوان مسؤل اجرای قانون اساسی به او داده شده است نمی‌دانم که به تذکرات قانون اساسی اش بهایی داده نشود و به رد و بدل شدن اظهارات و استدلال‌های شکلی تکراری پرداخته شود و طبیعتاً بیش از دیگران نگران حفظ آرامش و مراعات مصلحت جامعه هستم ولی به حکم مسؤولیت سنگینی که طبق قانون اساسی در برابر خدا و ملت و وجدان خویش دارم، با توجه به روندی که در قوه قضاییه نسبت به حقوق انسانی مردم جریان دارد و گزارش‌های متعددی که به این‌جانب می‌رسد خاموش نشستن را جایز ندانستم و ترجیح دادم به اختصار به دو نکته زیر اشاره نمایم:

۱) در نامه اخیر، اظهارات سابق خود را (به اصطلاح خودتان در پاسخ علمی) در زمینه نحوه تلقی از اصل ۱۱۳ و بند ۳ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و استقلال قوه قضاییه و قضات و منسوخ بودن قانون حدود و ظایف و اختیارات رییس‌جمهوری، مصوب سال ۱۳۶۵ و مسأله نحوه برخورد با نمایندگان مجلس با توجه به اصل ۸۶ تکرار فرمودید که پاسخ مشروح و مستدل و حقوقی آن در ضمیمه نامه شماره ۸۰-۶۲۳۹/م مورخ

۱۶/۸/۱۳۸۰ داده شده است و بنده در مقام ورود مجدد به این چالش نیستم. امیدوارم با دقت بیشتر در مطالب تحلیلی ارایه شده، به همین سادگی فتوا به نسخ قانون و معطل گذاشتن قانون اساسی ندهید و راضی نشوید این سنت غیرحسنة از جناب عالی در مقام ریاست قوه قضاییه در تاریخ حقوقی مملکت بماند.

۲) مطلب مهمی که به عنوان رییس جمهوری و مسؤول اجرای قانون اساسی نمی توانم از آن بی تفاوت بگذرم، تظلمات و گزارش های متعددی است که از سوی برخی از متهمان و دستگیرشدگان و خانواده های آنان به این جانب می رسد و اگر صحت داشته باشد، نقض آشکار اصولی از قانون اساسی و حقوق و آزادی های اساسی مردم است و رییس جمهوری نمی تواند در قبال آن بی تفاوت باشد. این گزارش ها به جناب عالی بعنوان مسؤول قوه قضاییه منعکس شده است، ولی متأسفانه نه تنها گزارشی از اقدامات قانونی لازم در جهت اصلاح امور و احقاق حقوق یا توضیح منطقی جهت رفع شبهه داده نشده، بلکه همواره ترجیح بند عدم صلاحیت رییس جمهوری و یا هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی برای پیگیری این امور تکرار شده است و معلوم نیست تکلیف رعایت حقوق اساسی مردم که این قدر در قانون اساسی بر آن تأکید شده چه می شود؟ آیا شگفت انگیز نیست که رییس جمهوری که به اتکاء آرای عظیم ملت و تنفیذ مقام رهبری، مسؤولیت بالاترین مقام رسمی کشور را پس از رهبری به عهده گرفته و سوگند یاد کرده پاسدار قانون اساسی و حامی آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است باشد و قانون اساسی او را مسؤول اجرای قانون اساسی دانسته و قانون مصوب مجلس به او تکلیف کرده است تا با نظارت، بازرسی و پیگیری و اخذ توضیح و اقدامات لازم و اخطار و تذکر به قوای دیگر و گزارش سالانه به مجلس در خصوص موارد توقف، عدم اجرا و نقض قانون اساسی، مسؤولیت خود را در اجرای قانون اساسی ایفا نماید، حق نداشته باشد از دستگاه قضایی در خصوص گزارش هایی که نسبت به عدم رعایت حقوق اساسی شناخته شده افراد در قانون اساسی متواتراً به او می رسد توضیح بخواهد؟!!

در نظامی که مدعی پیروی از مشی حکومتی امیرالمؤمنین امام علی (ع) است که پس

از شنیدن خبر بی‌احترامی و توهین و تضييع حقوق زن معاهده‌ای فرمود اگر مسلمانی از شنیدن این خبر از غصه بمیرد سزاوار است، اگر رئیس‌جمهور بشنود مسلمانی یا شهروندی را به اتهامی بازداشت کرده و مآدها او را در سلول انفرادی نامناسب با تحقیر و توهین و احیاناً ضرب و شتم و محدودیت‌های مختلف نگاه داشته‌اند، یا زن مسلمانی را بدون رعایت ضوابط قانونی بازداشت و در پادگان نظامی بدون وجود زندانبان و حتی زندانی زن مدتی در سلول انفرادی نگاه داشته‌اند و مواردی نظیر آن که جای ذکر تفصیل آن‌ها نیست، آیا می‌تواند بی‌تفاوت باشد و حتی در مقام بررسی موضوع برنیاید و در صورت صحت، اصلاح این وضع را نخواهد؟

جناب آیه‌الله شاهرودی، ریاست محترم قوه قضاییه!، به حکم وظیفه قانونی، شرعی و انسانی، باز هم نه به عنوان رئیس قوه مجریه، بلکه به عنوان رئیس‌جمهوری و بالاترین مقام رسمی کشور پس از رهبری و مسؤول اجرای قانون اساسی تذکر می‌دهم که دستگاه قضایی تحت مسؤولیت خود را به سمت اجرای درست و دقیق قانون و رعایت حقوق اساسی مردم و متهمین هدایت فرمایید و ترتیبی اتخاذ فرمایید که طبق ماده ۱۴ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری، مصوب سال ۱۳۶۵ توضیحات کافی در خصوص موارد نقض قانون اساسی که به رئیس‌جمهوری گزارش می‌شود، داده شود. باز هم تأکید می‌کنم که امکان بازرسی هیأتی مشترک از سوی این‌جانب و جناب عالی از زندان و زندانیان مرقوم، فراهم گردد. اطمینان دارم اکثریت قضات فهیم و آگاه قوه قضاییه از این امر استقبال می‌کنند و راضی نیستند که استقلال قضایی آنان به مفهوم پاسخگو نبودن در برابر مراجع قانونی، عمل کردن خارج از رویه صحیح قانونی، بی‌توجهی به حقوق متهمین و به تعبیری دیکتاتوری قضایی معنا شود.

سیدمحمد خاتمی

رئیس‌جمهوری اسلامی ایران

رونوشت:

- هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

## در مورد محکومیت خانم حقیقت جو نماینده مجلس

بسمه تعالی

شماره ۲۵۷۷۶

تاریخ ۱۳۸۰/۶/۲

جناب آقای دکتر مهرپور

مشاور محترم رییس جمهور و رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام

گردشکار شماره ۱۱۲/۲۵۷۹۵ مورخ ۸۰/۵/۳۱ این دفتر و ضمایم آن (تصاویر پیوست) در خصوص اعلام حکم خانم حقیقت جو به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، پی نوشت فرمودند:

«جناب آقای دکتر مهرپور

با سپاس از شما.

اولاً: افراد باید دقت کنند که از موازین قانونی خارج نشوند. و مطالب نادرست و ناسنجیده را که می تواند مصداق تهمت و کذب و... باشد نگویند و اگر گفتند تبعات آن را نیز تحمل کنند. ثانیاً: به نظر می رسد حداقل دو مورد از موارد اتهامی مشمول اصول ۸۴ و ۸۶ قانون اساسی (اگر دقیق ذکر کرده باشم) و نهایت امر اگر نسبت نادرستی باشد طرف می تواند پاسخ بدهد که داده شد. و در مجلس هم قرائت شده است.

ثالثاً: وضع پیش آمده وضع درستی نیست کاش قوای مختلف می توانستند به راه کارهایی برسند که از این جنگ های تریبونی به تبادل نظر و احیاناً تفاهم برسند تا مسایل به این صورت پیش نیاید. با توجه به تذکرات و نیز گزارش کار آن چه

باید رییس جمهور طبق وظیفه‌ی قانونی خود انجام دهد به طور  
دقیق مشخص و اعلام شود.»

بسمه تعالی

شماره ۸۰-۳۲۶۵

تاریخ ۱۳۸۰/۶/۴

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی  
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام

عطف به پی‌نوشت نامه شماره ۲۵۷۷۶ مورخ ۸۰/۶/۲، موضوع محکومیت خانم حقیقت‌جو در جلسه مورخ ۸۰/۶/۳ هیأت نظارت مطرح شد و حکم صادره و مطالب ایراد شده از سوی نامبرده در سخنرانی قزوین که نوار پیاده شده آن ضمیمه بود و نیز نطق قبل از دستور روز ۷۹/۱۲/۷ و اخطار آیین‌نامه‌ای روز ۷۹/۱۲/۱۰ مورد بررسی قرار گرفت.

درخصوص محکومیت خانم حقیقت‌جو در ارتباط با سخنرانی قزوین به اتهام توهین و تحریف سخنان امام و نشر اکاذیب به منظور تشویش اذهان عمومی و تبلیغ علیه نظام، با این‌که در حکم صادره از سوی دادگاه و استدلال‌های آن خدشه‌هایی می‌توان وارد کرد و این احتیاج به خوبی احساس می‌شود که لازم است هر چه زودتر مفاد اصل ۱۶۸ قانون اساسی درخصوص جرایم سیاسی اجرا و محاکمه آن‌ها با حضور هیأت منصفه برگزار شود تا تلقی جرم بودن این نوع اعمال از سوی هیأت منصفه که قاعدتاً منعکس‌کننده درک و تلقی افکار اقدار مختلف جامعه هستند تشخیص و اعلام شود، به اجرا درآید. ولی به هر حال و در وضع فعلی به نظر نمی‌رسد مسأله‌ای باشد که از سوی ریاست جمهوری حکم صادره از سوی دادگاه مورد بررسی قرار گرفته و ایرادات آن اعلام شود. طبعاً محکوم علیها می‌تواند در مهلت قانونی تجدیدنظر خواهی کند و وکیل یا وکلای نامبرده با دقت کامل اشکالات محتوایی و شکلی و قانونی حکم را در لایحه اعتراضیه خود بیاورند و توجه دادگاه تجدیدنظر را به آن معطوف نمایند.

اما درخصوص محکومیت نامبرده به ایراد تهمت و افترا به لحاظ اظهاراتی که در مجلس داشته است به نظر می‌رسد در این خصوص چون در مقام ایفای وظایف

نماینده‌گی در مجلس مطالبی را اظهار داشته است، همان‌طور که در نظریه مشورتی این هیأت قبلاً خدمت حضرت عالی فرستاده شد، اطلاق اصل ۸۶ اقتضا می‌کند به این نوع اظهارات، وصف مجرمانه داده نشود و به این لحاظ نماینده تحت تعقیب قرار نگیرد و استدلال قاضی محترم که اطلاق اصل ۸۶ خلاف شرع است و طبق اصل ۴ قانون اساسی باید اطلاق آن مقید شود، اگر هم درست باشد، تشخیص آن طبق ذیل اصل ۴ در اختیار فقهای شورای نگهبان است و قاضی اختیار تقیید مطلقات و تخصیص عمومات قانون اساسی را ندارد. در عین حال به لحاظ این‌که موضوع نیاز به دقت و بحث بیشتری داشت به کمیسیون حقوقی هیأت ارجاع شد که بحث حقوقی و کارشناسی بیشتری روی آن انجام دهند و نظر خود را به هیأت اعلام دارند که متعاقباً نظر تفصیلی‌تر هیأت حضورتان تقدیم خواهد شد.

حسین مهرپور

مشاور رئیس جمهور و رئیس هیأت پیگیری و

نظارت بر اجرای قانون اساسی



## بررسی وضعیت انتخابات مجلس هفتم در خصوص رد صلاحیت‌ها

بنام خدا

شماره ۵۷۰۶۴

تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۱۳

جناب آقای دکتر مهربور

حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای هاشم زاده هریسی

حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای شوشتری

حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای ابطحی

جناب آقای تقدیسیان

با سلام

گزارش‌هایی می‌رسد که پاره‌ای از دستگاه‌ها در ارایه پاسخ و نظر خود نسبت به صلاحیت کاندیداها خارج از حدود اختیارات خود اقدام کرده‌اند. البته از نظر دور نداریم که حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در جمهوری اسلامی همچون اسلامی بودن نظام از محکمت‌های غیرقابل شبهه و تأویل است. بنابراین این حق مسلم را نه براساس حدس و گمان و برداشت‌های وهمی و سلیقه‌ای، بلکه تنها براساس مستندات محکم و یقینی و آن هم صرفاً در چارچوب موازین قانونی می‌توان از مردم بازستاند. لازم است این هیأت با دقت فراوان و فارغ از هرگونه جانبداری به امور رسیدگی و موارد را گزارش کند تا اگر تخلفی بود آن‌چه در حیطه اختیارات دولت است رأساً با آن برخورد شود و آن‌چه به دستگاه‌ها و قوای دیگر مربوط است از طریق مراجع ذی‌ربط پیگیری و طبقاً جلو بسیاری از شایعات نیز گرفته شود. ضمناً از هیأت محترم پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی می‌خواهم با بررسی کامل در همه مراحل انتخابات دقت لازم را به عمل آورد و اگر مواردی از نقض و تخلف نسبت به قانون اساسی هست دقیقاً گزارش نماید تا پس از بررسی، عنداللزوم از اختیاراتی که (هنوز بحمدالله درحد محدودی) برای رئیس‌جمهوری نسبت به اجرای قانون اساسی هست استفاده شود.

سیدمحمد خاتمی

بسمه تعالی

شماره ۸۲-۵۸۱

تاریخ ۱۳۸۲/۱۱/۶

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام

عطف به نامه شماره ۵۷۰۶۴ مورخ ۸۲/۱۰/۱۳ و نامه شماره ۱۰۷۶۴-۸۲/م مورخ ۸۲/۱۰/۲۸ و برخی مکاتبات دیگر در زمینه انتخابات و شیوه رسیدگی و اظهارنظر در مورد صلاحیت‌های داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی دوره هفتم، موضوع از لحاظ قانونی و احیاناً اصطکاک آن با قانون اساسی در جلسات مختلف هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی مورد بحث و بررسی قرار گرفت، مکاتبات وزارت کشور در زمینه چگونگی رسیدگی به صلاحیت‌ها و نحوه پاسخ به استعلام‌ها و اعلام نظر هیأت‌های اجرایی و نظارت که به این هیأت ارجاع شده بود نیز ملاحظه شد و توضیحاتی هم در این زمینه گرفته شد. ذیلاً نکاتی که صرفاً از لحاظ حقوقی به نظر اعضای هیأت رسیده است به عنوان نظریه مشورتی حقوقی در اختیار جناب عالی قرار داده می‌شود، البته همان‌طور که می‌دانید هنوز شورای نگهبان نتیجه نهایی رسیدگی به اعتراض رد صلاحیت شده‌ها را اعلام نکرده است و امید است با رسیدگی دقیق و قانونی همان‌گونه که بارها عنوان شده تا روز دهم بهمن ماه سال جاری تصمیم قانونی و منطقی خود را اعلام دارند.

از سوی دیگر لازم به یادآوری است که این هیأت نمی‌تواند در ارتباط با موارد خاص نسبت به رد صلاحیت‌ها از سوی هیأت‌های اجرایی یا هیأت‌های نظارت اظهارنظر نماید. زیرا از یک سو هنوز کار رسیدگی نهایی به اعتراضات پایان نیافته و از سوی دیگر علی‌رغم این‌که برحسب شکایت بعضی از داوطلبان و برخی مکاتبات وزارت کشور اطلاع مختصری از نحوه رسیدگی به صلاحیت‌ها به هیأت عنوان شده ولی اصولاً صورت جلسات و مبانی تصمیم‌گیری‌ها در اختیار این هیأت نیست تا بتواند به صورت

صغروی اظهار نظر کند، ضمن این که شأن هیأت نیز رسیدگی به این امور و اظهار نظر موردی نیست. بنابراین آن چه در ذیل می آید نظرات مشورتی حقوقی هیأت در رابطه با مقررات قانونی انتخابات و روندی که به صورت کلی هیأت از آن اطلاع یافته می باشد:

۱- بدون تردید شرکت در انتخابات چه به صورت مشارکت در رأی دادن و چه به صورت کاندیدا شدن و در معرض رأی مردم قرار گرفتن از حقوق شناخته شده مردم ایران در قانون اساسی است که اصول متعددی از قانون اساسی از جمله اصل ۲ بند ۸، اصل ۶، اصل ۷ و اصل ۵۶ با صراحت بر آن تأکید دارند در ذیل اصل ۶۲ قانون اساسی تعیین شرایط برای انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان طبق قانون به رسمیت شناخته شده است و بنابراین قانون عادی می تواند شرایطی را برای انتخاب شوندگان (داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی) و نیز انتخاب کنندگان و رأی دهندگان در این انتخابات را تعیین نماید، کیفیت برگزاری انتخابات نیز طبق همان اصل به موجب قانون تعیین می شود. نظارت بر انتخابات مختلف از جمله انتخابات مجلس شورای اسلامی یعنی مراقبت بر انجام صحیح و قانونی انتخابات نیز به نص اصل ۹۹ قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است.

طبق ماده ۲۵ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۷۸/۹/۷ که با برخی اصلاحات وارده بر آن قانون لازم الاجرا برای انتخابات است وزارت کشور مأمور اجرای انتخابات مجلس شورای اسلامی بوده و مسؤول حسن جریان انتخابات است. امور اجرایی انتخابات از ثبت نام و رسیدگی به صلاحیت ها و تعیین و تشکیل شعب اخذ رأی و رأی گیری و شمارش آراء و اعلام نتایج به وسیله هیأت های اجرایی که به ریاست فرماندار یا بخش دار حوزه انتخابیه طبق ضوابط قانونی تشکیل می شود صورت می گیرد و طبق ماده ۴۲ قانون انتخابات: «هیأت های اجرایی انتخابات، مسؤول صحت جریان انتخابات در حوزه انتخابیه خود می باشد.»

مطابق ماده ۳ قانون انتخابات، نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی به عهده شورای نگهبان می باشد. این نظارت استصوابی و عام و در تمام مراحل در کلیه امور مربوط به انتخابات می باشد و قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای

اسلامی مصوب ۶۵/۵/۹ با الحاقات بعدی و مقررات قانون انتخابات و برخی قوانین دیگر نحوه اعمال این نظارت را بیان کرده است.

۲- یکی از وظایف مهم هیأت‌های اجرایی انتخابات، بررسی صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی است، که به تعبیر ماده ۵۰ قانون انتخابات باید با توجه به نتایج به دست آمده از بررسی‌های لازم در محل و با استفاده از نتایج اعلام شده توسط وزارت کشور در رابطه با صلاحیت‌های مذکور در قانون انتخابات وضعیت داوطلبان را بررسی نموده و اعلام نظر نمایند. طبق تبصره همان ماده اگر نظر هیأت اجرایی بر رد صلاحیت داوطلبین بوده، باید این رد مستند به قانون و براساس مدارک و اسناد معتبر باشد. داوطلبان رد صلاحیت شده می‌توانند به هیأت‌های نظارت شورای نگهبان استان شکایت کنند که در این خصوص تجدیدنظر نماید و اگر نظر هیأت نظارت استان نیز با کسب نظر هیأت مرکزی نظارت، رد صلاحیت بود، داوطلب می‌تواند از این نظر به خود شورای نگهبان اعتراض نماید (مفاد مواد و تبصره‌های ۵۱ و ۵۲ قانون انتخابات) که به عنوان مرجع نهایی رسیدگی نموده و نظر مستدل و منطقی خود را ابراز دارد تا اطمینان حاصل شود که حقی تضییع نشده و خلاف قانون صورت نگرفته است. البته چون طبق قانون انتخابات و قانون نظارت، شورای نگهبان، ناظری مؤثر و تصمیم‌گیر است علاوه بر روند عادی فوق‌الذکر که اقتضای طبع اولیه اجرا و نظارت است، اگر در اعلام صلاحیت نیز شورای نگهبان (هیأت نظارت استان، هیأت مرکزی نظارت) پی بردند که خلاف قانون صورت گرفته است مثلاً فردی که طبق شناسنامه کمتر از سی سال دارد ثبت نام کرد، یا کسی که فاقد تابعیت جمهوری اسلامی ایران است، یا فرد خارجی است که کسب تابعیت ایران را نموده ولی طبق بند ۴ ماده ۹۸۲ قانون مدنی حق عضویت در مجلس شورای اسلامی را ندارد داوطلب نمایندگی شده و امثال آن‌ها و هیأت اجرایی عمداً یا در اثر غفلت و بی‌توجهی، نامبرده را جزء واجدین صلاحیت اعلام نموده، به حکم وظیفه نظارتی می‌تواند بر این روند اعتراض کند و چون برخلاف نظارت ناظر بر متولی و وصی، در حقوق خصوصی، در این‌جا، نظارت مؤثر و تصمیم‌گیر است، می‌تواند صلاحیت آن‌ها را رد کند (مستفاد از ذیل ماده ۵۲ و

تبصره‌های ۲، ۱ و ۳ ماده مزبور).

ولی نکته قابل توجه این است که موضع و موقع شورای نگهبان (با هیأت‌های نظارتی خود) موضع نظارت است هر چند این نظارت استصوابی و مؤثر و تصمیم‌گیر باشد نه اجرا، هر چند مقررات مختلف قانون انتخابات و نظارت به تدریج پای نظارت را به گونه‌ای به تصمیم‌گیری‌هایی اجرایی یا مشارکت در آن کشانده است ولی به هر صورت جایگاه اصلی شورای نگهبان که در قانون اساسی و قوانین عادی آمده جایگاه نظارت است و طبع نظارت اولاً و بالذات اقتضا نداد که ناظر خود وارد مسایل اجرایی شود، از جمله در مورد صلاحیت‌ها. هر چند اگر شورای نگهبان ملتفت شد که حتی در تعیین صلاحیت نیز خلاف قانون عمل شده می‌تواند آن را رد کند ولی به این نکته ظریف باید توجه داشت که دغدغه اولیه این بوده که ممکن است دستگاه اجرایی موجب تضییع حق برخی از داوطلبان شده و بدون توجیه صحیح و قانونی کسی را از داوطلب شدن منع کند و شورای نگهبان به عنوان ناظر بی‌طرف، مرجع رسیدگی به تظلم و تجدید نظرخواهی این افراد باشد، مقام ناظر قاعداً وظیفه‌ای ندارد که ابتدا به ساکن تشکیلاتی راه انداخته و برای بررسی و احراز صلاحیت‌ها خود و عواملش را بسیج نماید و در واقع به عنوان مجری و یا مدعی مجری اقدام نماید، به نظرم توجه به این نکته ظریف و طبع نظارت و جایگاه آن اگر بشود برخی از این مشکلات پیش آمده مرتفع خواهد شد. هم‌اکنون به نظر می‌رسد شورای نگهبان در مقام نظارت برای خویش رسالتی شاید بیش از حد اجرا خصوصاً در رابطه با احراز صلاحیت‌ها قائل است که بعید به نظر می‌رسد مقصود قانون‌گذار اساسی و مفهوم از نظارت این باشد.

۳- قانون انتخابات در مواد ۲۹، ۲۸ و ۳۰ شرایط لازم ایجابی یا سلبی مربوط به انتخاب شونده‌گان را که هیأت‌های اجرایی در مقام بررسی صلاحیت داوطلبان باید به آن‌ها توجه کنند و به تبع آن‌ها شورای نگهبان و هیأت‌های نظارت باید بر حسن اجرای آن نظارت نمایند بر شمرده است. در رابطه با این شرایط چند نکته قابل ذکر است.

الف - ماده ۲۹ عده‌ای از مقامات را به لحاظ داشتن مشاغل و مناصب خاص از داوطلب شدن در سراسر کشور یا برخی از حوزه‌های انتخابیه ممنوع می‌نماید، مگر

این‌که در فرصت پیش‌بینی شده در قانون استعفا داده و قبولی استعفاء خود را نیز ارایه دهند که این یک امر شکلی و قابل احراز و اثبات است و مشکلی علی‌القاعده ایجاد نمی‌کند.

ب - ماده ۳۰ عوامل محرومیت از داوطلب شدن یا شرایط سلبی را ذکر کرده است. عوامل محرومیت از کاندیدا شدن که در ماده ۳۰ آمده دو دسته است: یک دسته اموری که نیاز به صدور حکم از مرجع قضایی و تحقق عنوان محکومیت دارند و دسته دیگر اموری که به صورت عرفی و یا به گونه‌ای قانونی باید احراز شود ولی نیاز به حکم دادگاه ندارد.

دسته اول - بندهای ۴، ۵، ۷ و ۱۱ ماده مزبور است. یعنی کسانی که به جرم اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران یا ارتداد یا حدود شرعی یا حجر و یا شمول اصل ۴۹ قانون اساسی یا خیانت، کلاهبرداری، اختلاس، ارتشا و غصب اموال دیگران و سوء استفاده مالی، محکوم شده‌اند نمی‌توانند داوطلب انتخابات شوند. توجه به این نکته ضروری است که مرجع رسیدگی کننده به صلاحیت داوطلبان باید حکم محکومیت صادره از دادگاه صالح را که قاعدتاً باید قطعی هم شده باشد برای رد صلاحیت داوطلب به استناد این بندها در دست داشته باشد. صرف طرح اتهام و داشتن پرونده در مرجع قضایی به اتهامات مزبور و یا عدم صدور حکم نمی‌تواند مبنای رد صلاحیت از این حیث قرار گیرد. ولی ظاهراً میزان محکومیت هر مقدار باشد در این رابطه فرقی نمی‌کند.

علاوه بر این طبق ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی هر کس به موجب ارتکاب جرم عمدی محکومیت قطعی به قطع عضو، شلاق یا حبس تعزیری بیش از سه سال پیدا کرده باشد برای مدتی، خود به خود از حقوق اجتماعی که از جمله آن‌ها حق انتخاب شدن در مجلس شورای اسلامی است محروم می‌شود.

توجه به این نکته از این جهت حائز اهمیت است که حسب اعلام وزارت کشور برخی از پاسخ‌های استعلام‌ها صرفاً حکایت از طرح اتهام، مطرح بودن پرونده یا متهم و یا محکوم بودن فرد به قتل غیرعمدی و نظایر آن‌ها دارد که بر ما روشن نیست به همین عنوان کسانی رد صلاحیت شده‌اند یا خیر، اگر چنین شده باشد طبعاً مطابق قانون عمل نشده و لابد مرجع تجدیدنظر که هم اکنون خود شورای نگهبان است این جهت را موردنظر قرار خواهد داد.

دسته دوم - بندهای ۱، ۲، ۳، ۶، ۸ و ۱۰ ماده ۳۰ می‌باشد، که نیاز به صدور حکم محکومیت از دادگاه ندارد ولی باید عناوین ذکر شده در آن بندها با ملاک‌های عرفی یا مدارک موجود در دستگاه‌های ذی صلاح مربوطه ثابت شود و در مورد بند ۳ حتماً باید غیرقانونی بودن حزب، سازمان و یا گروه از سوی مقام مربوط صالح اعلام شده باشد تا بتوان فردی را به اعتبار وابستگی یا هواداری از آن رد صلاحیت کرد.

ج - ماده ۲۸ شرایط ایجابی یا اثباتی را برای داوطلبان ذکر کرده است، یعنی داوطلب نمایندگی هنگام ثبت نام باید دارای این شرایط باشد و طبعاً کسی که این شرایط را ندارد از داوطلب شدن محروم است و به عبارتی صلاحیت او رد می‌شود چون در قانون به دارا بودن این شرایط تعبیر شده است. گفته می‌شود وجود این شرایط باید احراز و یا اثبات شود.

شرایط مذکور در ماده ۲۸ را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته اول: شرایطی که جنبه حسنی دارد و می‌توان به نحو ملموس وجود یا عدم آن‌ها را تشخیص داد و بنابراین احراز آن‌ها با مشکلی برخورد نمی‌کند، این شرایط عبارتند از: بندهای ۱، ۲، ۴، ۶ و ۷ که به راحتی می‌تواند با مطالبه مدرک شناسنامه و مدرک تحصیلی و یا مشاهده داوطلب و عنداللزوم آزمایش پزشکی، تابعیت، سن، مدرک فوق دیپلم و سلامت جسمی را احراز کرد. بند ۵ یعنی نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه را نیز می‌توان در این ردیف قرار داد چرا که سوء شهرت در محل اگر وجود داشته باشد می‌توان گفت به راحتی قابل تشخیص است.

در مورد بند ۲ یعنی شرط تابعیت ایران باید توجه داشت که برخلاف داوطلبان ریاست جمهوری که طبق اصل ۱۱۵ قانون اساسی باید ایرانی‌الاصل باشند، در مورد کاندیداهای مجلس شورای اسلامی، ایرانی‌الاصل بودن شرط نشده است بلکه داشتن تابعیت جمهوری اسلامی ایران شرط است. بنابراین، اگر کسی تابعیت ایران را نداشته و تبعه کشور خارجی باشد و یا فردی که تابعیت خارجی را داشته، و تابعیت ایران را کسب کرده باشد طبق بند ۲ ماده ۲۸ قانون انتخابات و بند ۴ ماده ۹۸۲ اصلاحی قانون مدنی، نمی‌تواند داوطلب نمایندگی مجلس شورای اسلامی شود.

به هر صورت بند ۳ ماده ۲۸ نیز به گونه‌ای که در قانون بیان شده قاعداً در همین دسته اول می‌گنجد زیرا در بند مزبور تعبیر: «ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه آمده است»، بنابراین اگر کسی وفاداری خود را ابراز کرد که ظهور اولیه ابراز نیز همان بیان وفاداری است می‌توان وجود این شرط را احراز کرد البته اگر به گونه دیگری معنی شود طبعاً احراز آن مشکل بوده و در دسته دوم قرار می‌گیرد. دسته دوم: شرایطی که ملموس و حسی نیست و با مدرک و سند نمی‌توان آن را احراز کرد و آن عبارت بند ۱ ماده ۲۸ قانون انتخابات یعنی اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است، یعنی داوطلب نمایندگی باید هم معتقد به اسلام و هم معتقد به نظام مقدس جمهوری اسلامی باشد و هم عملاً به احکام اسلام و نظام جمهوری اسلامی ملتزم باشد و چون این شرط اثباتی است باید وجود آن برای مرجع تصمیم‌گیرنده ثابت شود تا صلاحیت او را تأیید کند وگرنه صلاحیت او تأیید نخواهد شد.

بسیاری از داوطلبان نمایندگی در دوره‌های مختلف و از جمله این دوره به خاطر نداشتن این شرط یا این شرایط یا محرز نشدن وجود این شرایط در آن‌ها برای مقام رسیدگی‌کننده رد صلاحیت شده‌اند و از داوطلبی در انتخابات محروم گردیده‌اند. و بیشترین اشکال و بحث در مورد این بند هست به خصوص وقتی دیده می‌شود افراد ظاهراً صلاحی به استناد فقدان این شرط رد صلاحیت شده‌اند. داوطلب نمایندگی چگونه و با چه مدرکی میتواند اعتقاد و باور خود را به اسلام و نظام جمهوری اسلامی اثبات و نیز التزام عملی خود را اثبات کند و مرجع رسیدگی‌کننده نیز با وجود دیدگاه‌ها و سلیقه‌های مختلف چگونه می‌تواند وجود این شرایط را احراز نماید؟

اگر فرض را بر این بگذاریم که قانون‌گذار حکیم است و کار عبث نمی‌کند قاعداً باید بند ۱ ماده ۲۸ قانون انتخابات را با این دید ملاحظه کنیم که اولاً عصمت و عدالت در داوطلب نمایندگی شرط نشده است و ثانیاً وجود اعتقاد و التزام عملی به اسلام را بر مبنای اصل صحت و حمل فعل مسلم بر صحت و پذیرش عرفی و حد متعارف مقبول در جامعه معنا کنیم. با این ترتیب اگر در موردی از اظهارات شخصی و یا رفتار و اعمال



آشکار او به روشنی به گونه‌ای که عرف آن را بپذیرد ناباوری و یا عدم التزام عملی او محرز شد، رد صلاحیت شود وگرنه با الهام از آیه شریفه: *ولا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست مؤمناً* (آیه ۹۴ سوره نسا) اصل بر صحت و صلاحیت قرار داده شود. اگر شورای محترم نگهبان با این دید که به نظر می‌رسد مقام معظم رهبری نیز در بیانات خود در دیدار با اعضا آن شورا، آن را ارایه کردند به مسأله برخورد نمایند و در رسیدگی به اعتراضات آن را ملاک رسیدگی خویش قرار دهند، بسیاری از مشکلات حل خواهد شد، ضمن این‌که برای مشارکت مردم و نقش آن‌ها در تصمیم‌گیری و انتخاب کاندیداهای صالح معنی و مفهومی وجود خواهد داشت وگرنه تنگ کردن دایره انتخاب مردمی با تأکید بر مفهوم مدرسه‌ای احراز شرط اعتقاد و التزام که تشخیص و میزان و درجه آن نیز چون مبنای معمولی ندارد خواهی نخواهی مبتنی بر دیدگاه گروهی محدود (هر چند نخبه و فرهیخته) می‌شود و به حق مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود لطمه وارد می‌کند.

۴- در مورد داوطلبان دوره هفتم نمایندگی مجلس شورای اسلامی که تعداد قابل توجهی از آن‌ها توسط هیأت‌های اجرایی و یا هیأت‌های نظارت شورای نگهبان و بیشتر توسط هیأت‌های نظارت به عناوین گوناگون رد صلاحیت شده‌اند همان‌طور که قبلاً ذکر شد، چون مستندات رد صلاحیت در اختیار این هیأت نیست طبعاً نمی‌توان مورد به مورد اظهار نظر کرد ولی برخی از موارد که از سوی وزارت کشور یا از طریق شکایت برخی از داوطلبان به این هیأت اعلام شده به نظر می‌رسد که رد صلاحیت اشکال قانونی داشته باشد. مثلاً در یک مورد نماینده فعلی مجلس تصمیم هیأت اجرایی به زد صلاحیت خویش را ارسال داشته که در آن آمده به استناد بند ۱ ماده ۲۸ به علت امضاء نامه ۱۲۷ نفری و نطق بیش از دستور مورخ..... در مجلس شورای اسلامی صلاحیت شما رد شده است.

این در حالی است که اصول ۸۴ و ۸۶ قانون اساسی صریحاً نمایندگان را در اظهار نظر در مسایل داخلی و خارجی آزاد و فارغ از هرگونه تعقیب و توقیف می‌داند. اگر اظهارات نماینده‌ای در نطق پیش از دستور مجلس مبنای رد صلاحیت او قرار گیرد

چگونه می‌توان آزادی اظهار نظر نماینده و اجرای اصل ۸۶ قانون اساسی را تضمین کرد، حتماً شورای نگهبان در مقام رسیدگی تجدیدنظر این جهات را مورد نظر قرار خواهد داد. در پاسخ‌های استعلام مربوط به برخی از داوطلبان و از جمله نمایندگان فعلی نیز مطالبی عنوان شده که اگر مبنای رد صلاحیت قرار گرفته باشد حتماً مشکل قانونی خواهد داشت.

به هر حال، اگر اجرای صحیح قانون که این روزها همواره از زبان همه دست اندرکاران انتخابات شنیده می‌شود به راستی مورد نظر باشد لازم است قبل از فوت فرصت مدارک و دلایل رد صلاحیت به درخواست داوطلب در اختیار او قرار گیرد و اگر موردی لازم است کمیسیون بند د ماده واحده مصوبه ۷۸/۸/۲۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز نظر دهد کمیسیون مزبور تشکیل شود تا داوطلب با اطلاع دقیق از مدارک و دلایل و مستندات رد صلاحیت خود بتواند توضیحات لازم را بدهد و از خود دفاع کند.

بسیاری از داوطلبان صرفاً با عنوان عدم احراز، در وضعیت رد صلاحیت قرار گرفته‌اند. ظاهراً امروزه پذیرفته شده که محروم کردن شهروندی که به هر حال شرکت در انتخابات و داوطلب شدن را حق قانونی خود می‌داند از داوطلب شدن به لحاظ این که مرجع رسیدگی کننده نتوانسته یا فرصت نکرده صلاحیت او را احراز کند، هیچ محمل قانونی ندارد و با هیچ معیار عرفی و شرعی قابل پذیرش نیست، طبعاً در مقام تجدیدنظر اگر دلایل رد صلاحیت وجود داشت رد می‌شوند وگرنه باید جزء تأییدشدگان قرار گیرند.

جناب آقای رییس‌جمهور، مطالب فوق بیان اجمالی و کلی در مورد روند رسیدگی به صلاحیت‌ها در مورد انتخابات بود که خدمتان ارایه شد اگر موارد خاصی موردنظرتان هست که در صلاحیت اظهار نظر این هیأت باشد ارجاع فرمایید.

حسین مهرپور

مشاور رییس‌جمهور و رییس هیأت پیگیری و

نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

شماره ۶۷۸۸۱

تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۰

جناب آقای دکتر مهرپور

ریس محترم هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام رونوشت نامه شماره ۱۷۱۲/ن.ل مورخ ۸۲/۱۲/۶ نماینده محترم شهرستان لنجان در مجلس شورای اسلامی در خصوص درخواست اعلام دلایل و مدارک رد صلاحیت ایشان از سوی شورای نگهبان (تصویر پیوست) به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، پی نوشت فرمودند:

«جناب آقای دکتر مهرپور

قطعاً موارد دیگری هم بوده است دست کم عدم اقدام

شورای محترم نگهبان.»

سیدعلی خاتمی

بسمه تعالی

شماره ۸۲-۶۳۲

تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۶

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام

عطف به نامه شماره ۶۷۸۸۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۰ در ارتباط با شکایت برخی از نامزدهای رد صلاحیت شده از عدم اعلام دلایل و مدارک مربوط به عدم صلاحیت آن‌ها از شنوی شورای نگهبان، حسب ارجاع جناب عالی موضوع در هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی مطرح و مورد بحث قرار گرفت و نظر مشورتی هیأت به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اصل سوم قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی ایران را که در این جا به مفهوم نظام حکومتی است موظف کرده است همه امکانات خود را برای امور مقرر در بندهای ۱۶ گانه آن اصل به کار برد. بند ۷ اصل مزبور عبارت است از: «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» و بند ۸: «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت

سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» را بیان می‌کند. بدون تردید یکی از مصادیق بارز مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اجتماعی خویش، مشارکت در امر انتخابات است که به صورت رأی دادن و حق آزاد انتخاب کردن یا نامزد شدن و در معرض آرای مردم قرار گرفتن می‌باشد. هرگونه اقدامی برای محروم کردن یا محدود کردن آحاد مردم از نامزد شدن برای انتخابات و یا امکان آزادی انتخابات خارج از محدوده مقرر قانونی طبعاً ناقض این دو بند از اصل سوم قانون اساسی و نیز در تعارض با اصل ۵۶ قانون اساسی که به روشنی مقرر می‌دارد خداوند انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته و هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از او سلب کند و اصل ۶ قانون اساسی که مقرر می‌دارد «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات...» می‌باشد.

در مورد انتخابات مجلس شورای اسلامی ذیل اصل ۶۲، مقرر شده که «شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندهگان و کیفیت انتخابات را قانون معین می‌کند» بنابراین طبق اصل مزبور کسانی که طبق قانون واجد شرایط انتخاب شدن و انتخاب کردن هستند حسب مورد می‌توانند در انتخابات شرکت نمایند. قانون انتخابات مصوب سال ۱۳۷۸ مجلس شورای اسلامی با اصلاحات بعدی به عمل آمده در آن شرایط انتخاب شوندهگان را در مواد ۲۸، ۲۹ و ۳۰ بیان کرده است، همان قانون و قانون مصوب ۱۳۷۸/۸/۲۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام و قانون نظارت شورای نگهبان مصوب ۶۵/۵/۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی مرجع و نحوه رسیدگی به این شرایط را ذکر کرده است و هرگونه تصمیم‌گیری در مورد جلوگیری از شرکت برخی از افراد در انتخابات باید منطبق بر مواد قانونی و شیوه‌ارایه شده در قانون باشد.

طبق اصل ۹۹ قانون اساسی نظارت بر انتخابات و از جمله انتخابات مجلس شورای اسلامی به عهده شورای نگهبان است. هم منطق حقوقی و هم رویه عملی اقتضا می‌کند که نحوه اعمال نظارت شورای نگهبان بر انتخابات نیز باید در محدوده قوانین مصوب و موضوعه کشوری باشد و لذا در نخستین انتخابات مجلس که مجال اعمال نظارت شورای نگهبان پیدا شد یعنی انتخابات میان دوره‌ای سال ۱۳۶۰ (پس از واقعه اسفبار هفتم تیر ۱۳۶۰) با تصویب قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی از سوی کمیسیون امور داخلی مجلس، شورای نگهبان نظارت خود را اعمال نمود. (مجموعه قوانین سال ۱۳۵۹ صفحه ۵۴۵)

و در زمینه صلاحیت داوطلبان نیز وقتی برخی سران حزب توده نامزد انتخابات شدند و به لحاظ نبودن مقررات روشن و صریحی رد صلاحیت نشدند، شورای نگهبان با استناد روشن و قابل فهم به اصل ۶۷ قانون اساسی طی نامه مورخ ۶۰/۴/۲۸ به وزارت کشور، صلاحیت آن‌ها را به شرح ذیل غیرقانونی اعلام کرد.

«وزارت کشور

در مورد صلاحیت نامزدهای نمایندگی مجلس شورای اسلامی چون در ضمن آن‌ها افرادی را مثل آقایان احسان طبری و نورالدین کیانوری که مشهور به داشتن عقاید مارکسیستی و ضداسلامی می‌باشند اعلام کرده‌اند، لازم به تذکر است که این موضوع

در جلسه رسمی شورای نگهبان مطرح و بدین شرح اعلام نظر شد: «آنچه از قانون اساسی مخصوصاً اصل ۶۷ در مورد سوگند به خداوند متعال و پاسداری از حریم اسلام و مفهوم اصل ۶۴ استفاده می‌شود، فقط کسانی صلاحیت نمایندگی مجلس شورای اسلامی را دارند که یا مسلمان و متعهد به مبانی اسلام و یا از اقلیت‌های مذکور در اصل ۶۴ باشند» بنابراین دستور دهید اسامی این گونه افراد را از لیست نامزدها حذف و به اطلاع عموم برسانند...» (از کتاب: مجموعه نظریات شورای نگهبان از: حسین مهرپور جلد سوم صفحه ۶۷)

هم، در این قانون که موقت و آزمایشی بود و هم در قانون نظارت شورای نگهبان مورخ ۶۵/۵/۹۰ تصریح شده که هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان بر کلیه مراحل و جریان‌های انتخاباتی و از جمله تشخیص صلاحیت نامزدهای نمایندگی نظارت خواهد کرد (ماده ۲ قانون مزبور و به نحو کلی و مؤکد با ذکر عنوان استصوابی ماده ۳ قانون انتخابات مصوب سال ۱۳۷۸)

تشخیص صلاحیت داوطلبان نمایندگی یعنی اعلام این که شرایط مقرر قانونی را دارا هستند مانند دیگر کارهای اجرایی انتخابات به عهده هیأت اجرایی است و شورای نگهبان بر صحت اعمال قانون در این امر هم مانند امور دیگر نظارت دارد و در صورت مشاهده تخلف به نحو مقرر در قانون می‌تواند تصمیم مقتضی را اتخاذ نماید. قانون انتخابات در ارتباط با اعمال نظارت مؤثر برای شورای نگهبان در این زمینه پیش‌بینی کرده است که داوطلب رد صلاحیت شده می‌تواند از عدم تأیید صلاحیت خود به هیأت نظارت استان شورای نگهبان شکایت نماید (تبصره ماده ۵۱ قانون انتخابات) همچنین پس از کشمکش و چالش‌هایی که وجود داشت بالاخره در قانون انتخابات تصریح شد که هیأت‌های نظارت استان و بالمآل هیأت مرکزی نظارت، نسبت به کسانی که صلاحیتشان در هیأت اجرایی تأیید شده نیز رسیدگی و اگر آن را خلاف قانون دیدند رد کنند. (تبصره ۲ ماده ۵۲ همان قانون)

در هر حال تبصره ذیل ماده ۵۰ قانون انتخابات تصریح می‌کند: «رد صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی باید مستند به قانون و بر اساس مدارک و اسناد معتبر باشد.» هر چند این تبصره ذیل ماده ۵۰ و مربوط به تصمیمات هیأت اجرایی

است که اولاً و بالذات وظیفه تشخیص صلاحیت را به عهده دارد ولی طبعاً حکم آن شامل تصمیمات هیأت نظارت شورای نگهبان بر رد صلاحیت نیز خواهد شد. قانون لزوم رسیدگی دقیق به شکایات داوطلبین رد صلاحیت شده در انتخابات مختلف مصوب ۱۳۷۸/۸/۲۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز به نحو روشن‌تر و گویاتر لزوم مستدل و مستند بودن رد صلاحیت و اعلام آن به داوطلب را بیان می‌کند. ماده واحده مزبور مقرر می‌دارد: «به موجب این قانون کلیه مراجع رسیدگی کننده صلاحیت داوطلبان در انتخابات مختلف موظفند صرفاً براساس مواد قانونی و براساس دلایل و مدارک معتبر که توسط مراکز مسؤول قانونی به مراجع اجرایی و نظارتی ارسال شده است به بررسی صلاحیت داوطلبان بپردازند و چنانچه صلاحیت داوطلبی را رد کردند باید علت رد صلاحیتش را به شرح زیر با ذکر مواد قانونی مورد استناد و دلایل مربوط به داوطلب ابلاغ نمایند:

۱- مستندات قانونی باید به صورت کتبی به داوطلب اعلام گردد.

۲- در صورت درخواست داوطلب باید دلایل و مدارک رد صلاحیت نیز توسط مرجع رسیدگی کننده به ترتیب زیر به اطلاع وی برسد...»

ماده ۴۸ قانون انتخابات نیز مراجع مسؤلی که موظفند سوابق داوطلبان را در رابطه با صلاحیت‌های مذکور در قانون مزبور بررسی و نتیجه را با دلیل و سند به وزارت کشور و شورای نگهبان اعلام نمایند، وزارت اطلاعات، دادستانی کل، سازمان ثبت احوال کشور، اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل تعیین کرده است...

کسانی که صلاحیت آن‌ها، طبق مقررات مواد قانونی یادشده مورد تأیید قرار نگرفته و رد شده است و حسب تکلیف قانونی هم مستند قانونی و هم دلایل و مدارک رد صلاحیت به آن‌ها ابلاغ شده است طبق تبصره ماده ۵۱ و تبصره ۳ ماده ۵۲ قانون انتخابات و تبصره ۳ ماده واحده قانون لزوم رسیدگی دقیق به شکایات داوطلبین رد صلاحیت شده می‌توانند از تصمیم اتخاذ شده در موارد مقرر قانونی شکایت نمایند و دلایل خود را مبنی بر بطلان رد صلاحیت اعلام دارند و هرگونه توضیح و دفاعی دارند بیان کنند تا مرجع تجدیدنظر با ملاحظه و مذاقه در آن تصمیم لازم و طبعاً مستدل بر نقض یا ابرام تصمیم مزج قبلی (حسب مورد هیأت اجرایی - هیأت مرکزی نظارت، خود

شورای نگهبان) اتخاذ و اعلام نماید.

بدهت عقلی و تکلیف قانونی حکم می‌کند که همراه با اعلام رد صلاحیت داوطلب مستند قانونی و دلایل و مدارک رد صلاحیت نیز به او اعلام شود تا بتواند در مقام اعتراض دفاعیات خود را بیان کند و اگر تصمیم را درست نمی‌داند بر ردّ میانی و دلایل آن استدلال کند، اگر دلایل و مدارک ردّ صلاحیت در اختیار داوطلب قرار نگیرد، دادن حق اعتراض و تجدیدنظرخواهی به او امر عبث و بی‌فایده‌ای خواهد بود، چرا که بدون اطلاع از دلایل و مدارک نمی‌تواند بر ردّ تصمیم اتخاذ شده استدلال کند. شق الف بند ۲ ماده واحده قانون لزوم رسیدگی دقیق به شکایات داوطلبین ردّ صلاحیت شده نیز تکلیف کرده است که در کلیه موارد به استثنای بندهای ب، ج، د دلایل و مدارک باید کتباً به اطلاع داوطلب برسد.

بندهای ب و ج نیز که راجع به مسایل مربوط به عفت عمومی و هتک حیثیت دیگران است بالاخره ترتیبی را برای مطلع کردن داوطلب به صورت شفاهی و حضوری یا کتبی فی‌المجلس مقرر کرده است.

بند د مربوط به امنیت ملی است که اعلام دلایل و مدارک و نحوه اعلام آن موکول به تشخیص کمیسیون مرکب از: رئیس ستاد فرماندهی کل قوا، وزیر اطلاعات و وزیر کشور شده است. که به هر حال اگر چنین موردی هم وجود داشت حتماً باید این کمیسیون تشکیل شود و به نحو مقتضی دلایل و مدارک را به داوطلب معترض اعلام نماید. این معقول نیست که فردی را از یک حق مسلم شهروندی و قانونی محروم کرد به استناد ارتکاب امری که چون خلاف امنیت ملی است حتی خود مرتکب نیز که از حقی محروم شده است نتواند از آن اطلاع پیدا کند و عنداللزوم از خود دفاع نماید و توضیح دهد.

جناب آقای رئیس‌جمهور نامه‌هایی از داوطلبان ردّ صلاحیت شده به جناب‌عالی و هیأت رسیده و در این روزها از تربیون مجلس نیز از زبان برخی از نمایندگان فعلی ردّ صلاحیت شده شنیده شده که با وجود درخواست آن‌ها نه در موعد مقرر برای اعتراض و نه بعد از آن دلایل و مدارک ردّ صلاحیت را به آن‌ها اعلام نکردند و اغلب تنها به بیان مستند قانونی مثلاً به استناد بند ۱ و ۲ ماده ۲۸ و یا بند ۲ ماده ۳۰ و... اکتفا شده است.



اگر این ادعاها درست باشد، معنایش این است که جمعی از آحاد ملت از حق مسلم شرکت در انتخابات به عنوان کاندیدا و یا برای رأی دادن به نمایندگان موردنظر خود بدون وجه قانونی یا روشن بودن این وجه محروم شده‌اند و نتیجتاً علاوه بر تخطی از قوانین عادی بندهای ۷ و ۸ اصل سوم قانون اساسی در خصوص تأمین آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد تجاوز قرار گرفته است.

صرف نظر از صحت و سقم این ادعاها و این که به هر حال مرجع رسیدگی به اعتراضات و ارزیابی ادله و مدارک نیز خود شورای نگهبان است که مورد شکایت متظلمین می‌باشد چون به هر حال می‌توان گفت با اظهارات کتبی و شفاهی، این امر به حد شیاع رسیده است به نظر می‌رسد، اقتضا دارد رییس‌جمهور که طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی مسئول اجرای قانون اساسی است و طبق سوگندی که براساس اصل ۱۲۱ ادا کرده ملتزم به حمایت از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است می‌باشد، حداقل طبق ماده ۱۳ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری مصوب سال ۱۳۶۵ از وزارت کشور در رابطه با نحوه عمل هیأت‌های اجرایی و از شورای نگهبان در ارتباط با چگونگی کار هیأت مرکزی نظارت و خود شورا نسبت به این موضوع یعنی ندادن ادله و مدارک رد صلاحیت به داوطلبان، کسب اطلاع، اخذ توضیح و بررسی نماید و پاسخ لازم را بخواهد.

به نظر نمی‌رسد این مقدار از اقدام رییس‌جمهور به عنوان مسئول اجرای قانون اساسی و حامی سوگند خورده حقوق ملت در خصوص بخشی از وظایف شورای نگهبان که طبع اجرایی دارد، دخالت در وظیفه این شورا تلقی و منافی با لایسئُلُ عَمَّا يَفْعَلُ بودن آن نهاد باشد.

مراتب جهت هرگونه اقدام مقتضی اعلام گردید.

حسین مهرپور

مشاور رییس‌جمهور و رییس هیأت پیگیری

نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

شماره ۸۲-۱۲۶۲۱

تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۶

جناب آقای دکتر مهرپور  
ریس محترم هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام

نامه شماره ۱۶۶۵۳/م مورخ ۸۲/۱۲/۱۸ وزارت کشور و ضمایم آن درخصوص  
اعتراض برخی از استانداران در ارتباط با تخلفات انتخاباتی (تصاویر پیوست)، به  
استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، پی نوشت فرمودند:

«جناب آقای مهرپور

لازم است سریع‌تر بررسی شود. شکایات متعددی رسیده  
است و در عمل هم می‌بینیم شکایات وقتی مربوط به طرفی  
است که آقایان نمی‌پسندند بی‌اعتنایی می‌کنند ولی پشت سرهم  
حتی انتخابات در جایی که انسان‌های مطلوب آنان رأی  
آورده‌اند باطل می‌شود. مسأله درخور بررسی حقوقی بسیار  
است و آیا راهی برای دفاع از حقوق مردم هست؟»

سیدعلی خاتمی

بسمه تعالی

شماره ۱۶۶۵۳

تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸

حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی  
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام

احتراماً ضمن پیوست تصویر نامه‌های شماره ۱۴۹۸۴/۱۰/۰۱ مورخ ۸۲/۱۲/۹ استاندار محترم فارس و شماره ۱۱۰۴۶/م مورخ ۸۲/۱۲/۱۰ استاندار محترم کرمانشاه و شماره ۵۸۷۶/الف/۴/۲۲۵۰۱ مورخ ۸۲/۱۲/۷ استاندار محترم کردستان به استحضار می‌رساند در تداوم برخی اقدام‌های غیرقانونی و غیرمسئولانه برخی هیأت‌های نظارت بر انتخابات، متأسفانه در امر رسیدگی به شکایات انتخابات نیز این روش‌ها در برخی حوزه‌های انتخابیه ادامه یافته است و تذکرات و هشدارهای مسئولان انتخابات، به ویژه استانداران محترم، هیچ‌گونه اثری نبخشیده و نامه‌های متعدد رییس محترم ستاد انتخابات کشور (تصاویر پیوست) به شورای نگهبان مبنی بر درخواست ملزم ساختن هیأت‌های نظارت به انجام وظایف قانونی و جلوگیری از بروز مشکلات و تنش‌های جدید نیز هیچ‌گونه نتیجه‌ای در بر نداشته است. در تعدادی از حوزه‌های انتخابیه همچون فیروزآباد، بروجن، زنجان و... ناظران برخلاف وظیفه قانونی در جلسات رسیدگی به شکایات حاضر نشده و امر رسیدگی به شکایات متوقف شده است و بالعکس در برخی از حوزه‌های انتخابیه که امر رسیدگی به انتخابات انجام گرفته و مشکلی گزارش نشده است، از سوی شورای نگهبان بازرسانی به آن حوزه‌ها اعزام شده و با بررسی‌های همه جانبه سعی در پیدا کردن ایراد و اشکال نموده و می‌نمایند و قابل تأمل‌تر آن‌که انتخابات برخی از حوزه‌هایی که دارای مشکل و مسأله است هم بلافاصله مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته است و این ذهنیت را برای مردم ایجاد کرده است که شاید دیدگاه‌های جانبدارانه به نفع برخی از نامزدهای انتخاباتی در بروز این رفتارها مؤثر بوده است. لذا

خواهشمند است به هر نحو مقتضی می‌دانید، دستور فرمایید از ادامه این روند جلوگیری  
به عمل آورند.

سید عبدالواحد موسوی لاری

بسمه تعالی

شماره ۸۲-۶۳۵

تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۷

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی  
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام

عطف به نامه شماره ۸۲-۱۲۶۲۱/م مورخ ۸۲/۱۲/۲۶، با توجه به این که نامه در روزهای آخر اسفند به هیأت واصل شد که برقراری جلسه و طرح آن در جلسه هیأت مقدور نبود، اجمالاً نظر خود را حضورتان معروض می‌دارم و پس از تعطیلات ان‌شاءالله در جلسه هیأت نیز مطرح و اگر نظر جدیدی بود خدمتتان ارسال خواهد شد.

نامه‌های پیوست مربوط به وزیر محترم کشور و استانداری‌های کرمانشاه و کردستان و فارس و رییس ستاد انتخابات ملاحظه شد، به نظر این‌جانب آنچه از لحاظ حقوقی در ارتباط با مسایل مطروحه می‌توان گفت این است که اگر تخلفی از سوی ناظرین شورای نگهبان مشاهده شده، طبق ماده ۸۷ قانون انتخابات و تبصره آن قابل تعقیب و رسیدگی و مجازات است که موضوع باید به مراجع قضایی اعلام شود.

درخصوص اشکال بر نحوه اقدام شورای نگهبان برای اعزام بازرس یا عدم اعزام آن و یا تصمیم‌گیری برای ابطال انتخابات، صرف نظر از این که به لحاظ عدم اشراف بر وقایع خارجی نمی‌توان اظهار نظر قطعی ماهوی کرد به هر حال طبق قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات تشخیص و تصمیم به عهده شورای نگهبان است و نظر شورای نگهبان مثلاً در مورد ابطال یا توقف انتخابات نیز طبق ماده ۱۱ قانون مزبور، قطعی و لازم‌الاجرا است، هیچ مرجعی در قانون پیش‌بینی نشده است که نسبت به تصمیمات شورای نگهبان و نحوه اقدام آن بتواند رسیدگی و احیاناً اتخاذ تصمیم نماید. تنها راه ممکن در وضع موجود به نظر می‌رسد استفاده از ملاک بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی و استعانت جستن از مقام رهبری برای پادرمیانی و حل اختلاف چینی است که ظاهراً جناب عالی در زمینه رد صلاحیت‌ها این تجربه را کردید و نتیجه و ارزیابی آن را خودتان دارید.

به هر حال به نظر می‌رسد قانون اساسی با مفروض داشتن انجام کارهای اجرایی انتخابات به وسیله دولت (وزارت کشور) براساس قانون، شورای نگهبان را به عنوان مرجعی معتبر و بی‌طرف به عنوان ناظر قرار داده که مراقب عدم تخلف از موازین قانونی و تضییع حق داوطلبان و رأی‌دهندگان باشد و البته قدرت تصمیم‌گیری نیز در این زمینه طبق قانون به او داده شده است. درگیر شدن شورای نگهبان در مسایل ریز اجرایی با توجه به مقررات مختلفه قانونی و نوع برداشتی که از نظارت دارد تا جایی که در بعضی از موارد مانند تشکیل دفاتر نظارتی برای بررسی و ارزیابی صلاحیت کاندیداهای احتمالی حتی از اجرا هم پیشی گرفته است، طبعاً منجر به بروز این مشکلات و اختلافات می‌شود که در حال حاضر، جز استفاده از بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی راه برون رفت دیگری به نظر نمی‌رسد ولی خوف آن می‌رود همان‌گونه که نوع منش و بینش و رفتار شورای نگهبان در انطباق مصوبات مجلس با موازین شرع منجر به تشکیل مرجع دیگری به نام مجمع تشخیص مصلحت نظام شد که در ابتدا رهبر راحل جمهوری اسلامی ایران به اکراه تن به آن داد سرانجام، این شیوه و روش برخورد با مسأله نظارت بر انتخابات نیز بالضروره به پیدا کردن راهکاری قانونی برای تأسیس مرجع دیگری جهت ارزیابی و تصمیمات شورای نگهبان یا افزودن اختیارات مجمع تشخیص مصلحت بیانجامد. و البته می‌دانید اگر دیدگاه‌ها اصلاح نشود نفس تکثیر مراجع تصمیم‌گیری امر مطلوبی نیست.

حسین مهرپور

مشاور رییس جمهور و رییس هیأت پیگیری و

نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

شماره ۷۰۷۹۸

تاریخ ۱۳۸۳/۱/۱۱

جناب آقای دکتر مهرپور

ریس محترم هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام

نامه شماره ۸۲-۶۳۲ مورخ ۸۲/۱۲/۲۶ درخصوص رد صلاحیت کاندیداهای نمایندگی مجلس هفتم، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، پی نوشت فرمودند:

«جناب آقای دکتر مهرپور

با سلام و تشکر، لازم است نامه‌ای به امضا من (دست کم به عنوان سؤال از شورای نگهبان و وزارت کشور) و شائبه تخلف از قانون اساسی به صورت مستند و مستدل (همان‌گونه که در گزارش جناب عالی آمده است) تهیه شود تا آن را ارسال کنم.»

سیدعلی خاتمی

بسمه تعالی

شماره ۸۳-۴۰۱۸

تاریخ ۱۳۸۳/۱/۲۷

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام

عطف به نامه‌های شماره ۷۰۷۹۸ مورخ ۸۳/۱/۱۱ و ۸۲-۱۲۹۳۶/م مورخ ۸۳/۱/۱۱، به پیوست متن پیش‌نویس تهیه شده به عنوان سؤال و اخذ توضیح از شورای نگهبان و وزارت کشور حسب ارجاع حضرت عالی جهت هرگونه اقدام مقتضی ارسال می‌گردد.

حسین مهرپور

مشاور رییس جمهور و رییس هیأت پیگیری و

نظارت بر اجرای قانون اساسی



بسمه تعالی

حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای موسوی لاری

وزیر محترم کشور

با سلام

شکایات متعددی از سوی داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره هفتم که صلاحیت آنها توسط هیأت‌های اجرایی و یا نظارت شورای نگهبان، مورد تأیید قرار نگرفته به ریاست جمهوری یا هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی واصل شده و یا در نطق‌های پیش از دستور مجلس و یا تذکرات نمایندگان اعلام شده، مبنی بر این که دلایل و مدارک رد صلاحیت آنها، در اختیارشان قرار نگرفته تا بتوانند در مقام اعتراض قانونی با استحضار از دلایل و مدارک مزبور توضیحات لازمه را بدهند و نسبت به احقاق حق خود اقدام نمایند، در حالی که به نص قانون لزوم رسیدگی دقیق به شکایات داوطلبین رد صلاحیت شده در انتخابات مصوب ۱۳۷۸/۸/۲۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام باید علت رد صلاحیت و دلایل آن به داوطلب ابلاغ شود و حتی در مواردی که موضوع با امنیت ملی اصطکاک دارد نیز، باید، طبق بند ماده واحده مزبور از طریق کمیسیونی متشکل از: رییس ستاد فرماندهی کل قوا، وزیر اطلاعات و وزیر کشور در این خصوص تصمیم‌گیری شود.

علاوه بر نص قانونی، لزوم دادن دلایل و مدارک رد صلاحیت داوطلب از استلزامات عقلی شناختن حق اعتراض قانونی رد صلاحیت برای اوست زیرا بدون اطلاع از دلایل و مدارک رد صلاحیت نمی‌تواند در مقام اعتراض، دفاع و استدلال موجهی نماید و به طور طبیعی اعتراض او به لحاظ مستدل و موجه نبودن رد می‌شود.

از آن‌جا که مسأله در اختیار قرار ندادن دلایل و مدارک رد صلاحیت داوطلبان به حد شیاع رسیده و در نتیجه شبهه قوی تضييع حق اجتماعی بسیاری از افراد و محروم کردن آنان از مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش (موضوع بند ۸ اصل سوم قانون اساسی) و محدود کردن آزادی‌های سیاسی و

اجتماعی آنان (موضوع بند ۷ اصل مزبور) وجود دارد، با عنایت به اصل ۱۱۳ قانون اساسی که رئیس‌جمهور را مسؤول اجرای قانون اساسی می‌شناسد و در اجرای مواد ۱۳ و ۱۴ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری مصوب سال ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی که رسیدگی، کسب اطلاع، پیگیری و اخذ توضیح از مقامات مسؤول در جهت ایفای مسؤولیت اجرای قانون اساسی از وظایف و اختیارات ریاست جمهوری قلمداد شده است، اطلاعات و توضیحات لازم را در این زمینه در اختیار رئیس‌جمهوری قرار دهید.

سیدمحمد خاتمی

رئیس‌جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

حضرت آیه الله جنتی  
دبیر محترم شورای نگهبان

با سلام

شکایات متعددی از سوی داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره هفتم که صلاحیت آن‌ها توسط هیأت‌های اجرایی و یا نظارت شورای نگهبان، مورد تأیید قرار نگرفته به ریاست جمهوری یا هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی واصل شده و یا در نطق‌های پیش از دستور مجلس و یا تذکرات نمایندگان اعلام شده، مبنی براین که دلایل و مدارک رد صلاحیت آن‌ها، در اختیارشان قرار نگرفته تا بتوانند در مقام اعتراض قانونی با استحضار از دلایل و مدارک مزبور توضیحات لازمه را بدهند و نسبت به احقاق حق خود اقدام نمایند، در حالی که به نص قانون لزوم رسیدگی دقیق به شکایات داوطلبین رد صلاحیت شده در انتخابات مصوب ۱۳۷۸/۸/۲۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام باید علت رد صلاحیت و دلایل آن به داوطلب ابلاغ شود و حتی در مواردی که موضوع با امنیت ملی اصطکاک دارد نیز، باید، طبق بند د ماده واحده مزبور از طریق کمیسیونی متشکل از: رییس ستاد فرماندهی کل قوا، وزیر اطلاعات و وزیر کشور در این خصوص تصمیم‌گیری شود.

علاوه بر نص قانونی، لزوم دادن دلایل و مدارک رد صلاحیت داوطلب از استلزامات عقلی شناختن حق اعتراض قانونی رد صلاحیت برای اوست زیرا بدون اطلاع از دلایل و مدارک رد صلاحیت نمی‌تواند در مقام اعتراض، دفاع و استدلال موجهی نماید و به طور طبیعی اعتراض او به لحاظ مستدل و موجه نبودن رد می‌شود.

از آن‌جا که جز شورای نگهبان مرجع دیگری برای رسیدگی به اعتراضات داوطلبان رد صلاحیت شده قانوناً وجود ندارد و مسأله در اختیار قرار ندادن دلایل و مدارک رد صلاحیت داوطلبان تقریباً به حد شیاع رسیده و در نتیجه شبهه قوی تضييع حق اجتماعی بسیاری از افراد و محروم کردن آنان از مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی،

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش (موضوع بند ۸ اصل سوم قانون اساسی) و محدود کردن آزادی‌های سیاسی و اجتماعی آنان (موضوع بند ۷ اصل مزبور) وجود دارد، خواهشمند است با عنایت به اصل ۱۱۳ قانون اساسی که رییس‌جمهور را مسؤول اجرای قانون اساسی می‌داند و در اجرای مواد ۱۳ و ۱۴ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری مصوب سال ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی که رسیدگی، کسب اطلاع، پیگیری و اخذ توضیح از مقامات مسؤول در جهت ایفای مسؤولیت اجرای قانون اساسی از وظایف و اختیارات ریاست جمهوری قلمداد شده است، اطلاعات و توضیحات لازم را در این زمینه در اختیار رییس‌جمهوری قرار دهید.

سیدمحمدخاتمی

رییس‌جمهوری اسلامی ایران